

سیری کوتاه در زندگی
چهارده معصوم

۱۴

پرگزیدگان



حضرت

امام مهدی

علیه السلام

برای نوجوانان



بزرگزیدگان

سیری کوتاه در زندگی
چهارده معصوم

حضرت

امام مهدی

علیه السلام



برای نوجوانان

مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت
برگزیدگان: جلد چهاردهم
سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم (ع): حضرت امام مهدی - علیه السلام -
نگارش و گرد آوری: عبد الله طاهر خانی
تولید و آماده سازی: واحد کودکان و نوجوانان بنیاد بعثت
چاپ اول: ۱۳۷۳
تعداد: ۵۰۰۰ نسخه
چاپخانه: حیدری
آدرس: تهران - خیابان سمیه شماره (۱۰۹) تلفن ۸۸۲۲۲۴۴
صندوق پستی: ۱۳۶۱ - ۱۵۸۱۵
حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۵	طلیعه
۹	ميلاد
۱۵	ميلاد امام و پنهانی آن
۲۲	عمر پر برکت آن حضرت
۲۳	شمایل حضرت
۲۴	اعتقاد به مهدی موعود در سایر ادیان
۲۹	اعتقاد به صاحب الامر - علیه السلام - در منابع اسلامی
۳۸	چند نمونه از روایات اهل تسنن
۴۲	نقل چند نمونه از احادیث شیعیان
۴۶	مسأله غیبت
۴۸	غیبت صغری و کبری
۴۹	نواب اربعه (سفیران چهارگانه)
۶۴	آثار غیبت

۷۲	فواید و جود امام در غیبت
۸۰	معجزات امام عصر در غیبت صغری
۸۸	دیدار با امام
۱۰۰	تعیین وقت ظهور
۱۰۲	قیام امام - علیه السلام -
۱۰۶	چند وظیفه از وظایف شیعیان
۱۱۱	پاورقیها



طلیعه

«بعد از ذکر در زبور نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد.» (سوره انبیاء آیه ۱۰۵)

روزی از ورای قرون از ستیغ کوهی استواری یافته از صبر، بر اسب راهواری از عزم و اراده بر عرصه و میدان عدل پای می نهی؛ و می دانیم که شمشیرت در دست نیایشگر و آسمانیت برای فرونشاندن شعله خشم نامردمان، می خروشد؛ و برای هدایت و راهنمایی انسانها، قرآن، کلام خدای در دست تو می درخشد و برق شمشیر تو چون شهاب درخشانی، تیره‌ترین شب زمان و تاریخ بشریت را نور می بخشد.

ای مهدی و ای جاودانه تاریخ بشر!
ظهور کن. تا شکوفه‌های بهارین فصول، لبخند به روی تو زنند.
بیا! تا جامهای خون‌رنگ آلاله‌ها - به یاد تو تبسم کنند؛ و قمریان خوش

الحان برای تو نغمه و آواز سر دهند و سبزه زاران به خاطر تو - دشته‌ها را
طراوت بخشند.

ای پیام آور قرآن خدا!

قامت بلند راستین تو، در این دنیای هراس انگیز، قد ناراستیها را
برافرازد. چرا که عمّامه جدّت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - بر
سر تو و پیراهن رسول خدا بر تن تو و پای افزار پیامبر الهی بر پای تو
است. و نیز قرآن، آن نازل الهی بر رسولش، در سینه تو خواهد بود.

تو برای گسترش نظم و فرو ریختن جهل و بیخبری، شمشیر
علی - علیه السلام - را در دست داری، دعای زهرای مرضیه و صبر و
بردباری امام حسن - علیه السلام - و شجاعت بی نظیر امام حسین -
علیه السلام - و عبادت بی مانند سید ساجدین حضرت زین
العابدین - علیه السلام - و علم بی عدیل امام باقر - علیه السلام -
و صدق و صفای امام صادق - علیه السلام - و فرو نشان دادن خشم آن امام
کاظم - علیه السلام - و رضایت امام رضا - علیه السلام - و جود و
بخشش امام جواد - علیه السلام - و هدایت و راهنمایی امام هادی -
علیه السلام - و هیبت و شکوه امام حسن عسکری - علیه السلام - از آن
توست.

ای کسی که آینه شفاف عبادت معصومین در پیشانی تو
نمایان است. چرا که آنان در شب ستم ظالمان هراّیام، از بهار عدالت تو
سخن راندند و نامت را پنهان داشتند و به ظهورت زبان کرامت و نوید

گشودند و از شمشیر عدل تو فریاد روز قیامت برکشیدند.

ای مهدی! تو نمادی از آئینه تمام‌نمای نبوت و ولایت هستی و عدالتخواهی آنان در برق شمشیر تو درخشان خواهد شد. ظهور تو چون آدم، بنای آدمیت تازه‌ای را بنا خواهد کرد و هر سو بنگری تب تزویر و ریا بشکند و بمیرد.

تو با کوله بار قرن‌ها و سال‌ها رنج و ستم بر پشت، خدای را می‌خوانی؛ و چون حضرت ابراهیم - علیه السلام - ندای توحید و وحدت سرخواهی داد، و بت‌های همه تاریخ را فرو می‌پاشی.

ای پناهگاه همه انسان‌های تاریخ! ظهورت چون موسی بر فرعونیان ستمگر خواهد بود و بر طغیان همه طاغیان می‌تازد؛ و چون حضرت عیسی - علیه السلام - انسانیت مرده را زنده می‌سازد. مانند حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - این منجی عالم بشریت و آخرین رسول خدا، پیام فلاح و رستگاری جهانیان را ندا می‌دهی.

ای آئینه دارنجابت رسول خدا! قیامت، به فرمان خدا هماهنگ قیامت‌توست و قیامت جهان را بر می‌انگیزد و ظهورت، ای شکننده‌صف ستمگران! - مظهر دیانت است و دین را بر جهانیان و عدل را بر انسانها حکمفرما می‌سازد.

با تو می‌گویم. ای که میراثدار همه پیامبران خدایی! عصای داد موسی - علیه السلام - را در مشت داری و نگین حضرت سلیمان را در

انگشت. و بار غم ایوب بر پشت. ای که دیدگانت مثل حضرت نوح
نبی در انتظار فرج نگران. و چونان حضرت یعقوب از فراق یوسفش
اشکریزان.

ای صدای آزادگی و ای بلندای قامت کرامت انسانیت! ای
کرنشگر بارگاه خدا! و ای منتظران را منتظر! بندگان صالح خدا در
جستجوی زُورَقِ نجات‌اند. ای مهدی موعود. علیه السلام - تشنه
کامان عدالت خدا را دریاب.

بارالها! بر او درود فرست و دوریش را نزدیک گردان و وعده‌اش
را برسان و به عهدش وفا فرما.

ان شاء الله

میلاذ

حضرت مهدی - علیه السلام - دوازدهمین اختر تابناک و پیشوای آسمانی اسلام، در اوان سپیده دم نیمه شعبان، روز جمعه به سال (۲۵۵) هجری قمری برابر با (۸۶۸) میلادی در شهر سامرا در خانه امام یازدهم، حسن عسکری - علیه السلام - دیده به جهان گشود و دنیا را به نور و جمال مبارکش منور ساخت.

پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - و مادر گرامی او نرجس که او را سوسن و صیقل نیز نامیده‌اند.

نرجس دختر «یوشعا» پسر قیصر روم از نسل شمعون یکی از حواریون مسیح - علیه السلام - می باشد.

نرجس چنان با فضیلت و بزرگواری بوده که حکیمه، خواهر حضرت امام هادی که بانویی با شخصیت از خانواده امامت است؛ او را سیده خود و خانواده اش می نامید. تا جایی که خویش را خدمتگزار او به حساب می آورد!

هنگامی که نرجس در روم یعنی موطن خود زندگی می کرد خوابهای شگفت انگیز و حیرت آوری می دید. یکبار حضرت محمد، پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - و حضرت عیسی مسیح - علیه السلام - را به خواب دید که او را به عقد و ازدواج امام حسن عسکری - علیه السلام - در آورده اند.

و او در خواب دیگری که پس حیرت انگیز بوده، دید که بنا به دعوت حضرت فاطمه - علیها السلام - مسلمان شده، اما ایمان آوردن خود را از اطرافیان و خانواده خویش پنهان می دارد. سرانجام میان مسلمانان و قیصر روم، جنگ و ستیز و مبارزه در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر و سربازان خویش روانه جبهه های جنگ برای مقابله با سپاه مسلمانان شد. نرجس در خواب دستور گرفت که ناشناس و به طور پنهانی، همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال لشکری که به سوی جنگ و مبارزه می روند حرکت کند؛ و او این دستور را عمل کرد. مسلمانان آنان را با تعدادی از پیشروان سپاه، اسیر خود ساختند. مسلمانان بدون آنکه بفهمند نرجس از خانواده قیصر روم است، او را نیز همراه با دیگر اسیران به بغداد مرکز حکومت بردند. این حادثه تقریباً مصادف با اواخر دوران امامت حضرت امام هادی - علیه السلام - روی داده است.

کارگزار امام هادی - علیه السلام - نامه ای را که - آن حضرت به زبان رومی نوشته بودند - به دستور آن بزرگوار در شهر بغداد به نرجس

رساند. سپس او را از برده فروش خریداری کرد و حضرت نرجس را به شهر سامرا، نزد حضرت امام هادی - علیه السلام - برد. در این دیدار و ملاقات، امام بزرگوار آنچه را نرجس در خوابهای خود دیده بود همه را یادآوری فرمود و مژده داد که همسر امام یازدهم خواهد شد؛ و صاحب فرزندی می شود که بر سراسر جهان مستولی و چیره خواهد گشت. فرزندی که زمین و جهان را از عدل و داد پر می سازد.

سپس امام بزرگوار، نرجس را به حکیمه خاتون - خواهر خود که از زنان گرامی و بس ارجمند خاندان امامت بود. - سپرد تا آداب و شرایط اسلامی و احکام لازم را به او بیاموزد؛ و بعد از چندی نرجس به همسری امام حسن عسکری - علیه السلام - درآمد.^۲

هرگاه حکیمه به خدمت حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - می رسید، دعا و نیایش به درگاه خداوندگار می کرد که حضرت حق به او فرزندی عطا فرماید. حکیمه می گوید: یک روز مطابق عادت همیشگی به دیدار امام حسن عسکری رفته بودم. به طور معمول دعا و نیایش قبلی را زمزمه کردم. آن بزرگوار فرمودند: ای عمه! آن فرزندی را که تو دعا می کنی خداوند به من عطا فرماید امشب در این خانه متولد خواهد شد و پای به عرصه جهان خواهد نهاد. حکیمه می گوید:

نرجس نزد من آمد تا کفشم را در آورد. گفتم: بانوی من کفش

خود را به من بده. گفتم: ای نرجس! تو بزرگ و بانوی من هستی. به خدا سوگند هرگز نخواهم گذاشت که کفشم را از پای درآوری و به من خدمت نمایی. من با نهایت اشتیاق دوست دارم که به تو خدمت کنم. در این هنگام حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - گفتگوی ما را شنید و فرمود: ای عمه! خداوند متعال به تو ثواب و پاداش عظیم و نیکو عنایت فرماید.

تا هنگام غروب نزد نرجس بودم. آنگاه کنیز را صدا زدم تا لباس مرا بیاورد و به خانه خود بروم. اما حضرت فرمود: ای عمه! امشب نزد ما بمان؛ زیرا میلاد آن مولودی که در بارگاه خداوند متعال بس عزیز و بزرگوار و گرامی است، فرا رسیده است و متولد خواهد شد تا خداوند بزرگ به وسیله او زمین را پس از مردن زنده گرداند، یعنی جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد و با قیام خود جور و ستم را ریشه کن می‌کند.

عرض کردم: ای سرور من! این مولود از چه کسی متولد می‌شود. در حالی که من از نرجس نشانه‌ای از حاملگی طفل نمی‌بینم. حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - به من فرمود: آری، ای عمه! آن طفل از نرجس متولد می‌شود و از غیر او نخواهد بود. در این هنگام بر خاستم و دقیقاً نرجس را ملاحظه کردم. اما هیچ اثر و نشانه‌ای از حاملگی در او ندیدم. به نزد حضرت باز آمدم و امام را از کاری که انجام داده بودم آگاه ساختم. آنگاه تبسمی کرد و فرمود: ای

عمه! این امر در سپیده دم و فجر صبح بر شما آشکار می شود. زیرا او چون مادر موسی کلیم است که حملش آشکار نباشد و کسی تا زمان ولادت چیزی در باره اش نمی دانست. زیرا فرعون در صدد یافتن حضرت موسی بود و برای اینکه طفلی متولد نشود، شکم زنان باردار را می درید. اینک این فرزند (که در فجر صبح متولد خواهد شد.) مانند موسی - علیه السلام - است. (او طومار حکومت فرعونیان و جباران را در هم خواهد پیچید و ریشه ستم و ستمگری ظالمان را بر خواهد کند و جهان را همان سفره عدل و عدالت خواهد نمود.) که ستمکاران عصر در جستجوی او هستند.

حکیمه می گوید: من تا فجر صبح بیدار ماندم و با دقت از نرجس مراقبت کردم. او با نهایت آرامش و راحتی در کنار من خوابیده بود و هیچ حرکتی در زمینه حمل طفل از خود نشان نمی داد. کم کم شب به پایان خود نزدیک می شد. ناگاه نرجس، هنگام طلوع فجر و سپیده صبح، هراسناک از جای خود برجست؛ و من او را در آغوش فشردم و نام خداوندگار عالم را بر زبان آوردم و بر او خواندم.

امام - علیه السلام - از اطاق دیگر صدا زد و فرمود: ای عمه! «سوره انا انزلناه...» را بر نرجس بخوان؛ و من در همان حال سوره را قرائت کردم. آنگاه از حال او جويا شدم. نرجس گفت: آنچه مولا و سرور من به شما خبر داد اکنون آشکار شده است.

وقتی که من به خواندن سوره مشغول بودم، شنیدم که آن طفل

در شکم مادر با من همراهی می‌کند و سوره را می‌خواند و بعد از آن به من سلام کرد و من از این امر سخت ترسیدم. آنگاه حضرت عسکری - علیه السلام - فریاد زد: ای عمه! از قدرت الهی حیرت مکن که حق تعالی طفلان ما را به حکمت و توانایی خود گویا می‌گرداند و ما را در بزرگی حجت خود ساخته است. هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که نرجس از دیده و نظر من پنهان گشت. گویی پرده و حجابی میان من و او حایل گردید. سپس فریاد کنان به جانب حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - دویدم. امام فرمود: تو برگرد، او را در جای خویش خواهی دید. وقتی که برگشتم آن پرده و حجاب برداشته شد و من در نرجس نوری عظیم مشاهده کردم که از پرتوش چشم من خیره شد. در این هنگام دیده بر فرزندی افکندم که متولد شده بود و در سجده عبادت قرار داشت و به زانو افتاده بود و انگشتان سیابه بلند داشته و می‌فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»

ترجمه: شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست او تنها و بدون شریک و مانند است و همانا جد من رسول خدا باشد که درود و سلام بر او و خاندان او باد؛ و همچنین پدرم امیر مؤمنان است. سپس بر امامت یکایک امامان تا خودش گواهی داد و گفت: الهی! وعده مرا عملی کن؛ و کار من را به سرانجام و پایان برسان و گامم را استوار و محکم بدار و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر ساز^{۲۳}.

میلاد امام و پنهانی آن

تاریخ در دوران بنی امیه و بنی عباس، بویژه در عصر زندگی امام صادق - علیه السلام - تا زمانهای بعد، گواه آن است که خلفا نسبت به امامان معصوم - علیهم السلام - بسیار حساس بودند؛ و این بدان معنی بود که آن بزرگواران و مردان برگزیده خدا، بسیار مورد توجه افراد جامعه در هر عصر و زمان و دوران تاریخ صدر اسلام بوده‌اند. هر چه زمان به پیش می‌رفت، نفوذ و تأثیر کلامشان بیشتر و علاقه و مهر مردم به آن عزیز مردان عالم و اهل بیتشان افزونتر می‌شد. تا جایی که خلفای ستمگر عباسی حکومت و سلطه خود را در معرض مخاطره و حوادث می‌دیدند. بویژه آنکه همه آنان می‌دانستند که مهدی موعود حضرت قائم - علیه السلام - از نسل و دودمان رسول گرامی اسلام و معصومان و حضرت حسن عسکری به وجود خواهد آمد و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد و به همین علت بود که امام حسن عسکری - علیه السلام - به شدت مورد مراقبت عوامل خلیفه بودند. همانند

اجداد بلند مرتبه خود در مرکز حکومت عباسی در «سامرا» تحت نظر قرار داشت و از سوی دیگر، عمال خلیفه کوشش می‌کردند تا از تولد و پرورش کودک موعود جلوگیری به عمل آورند و از محل آن آگاهی پیدا کنند. اما مشیت و خواست الهی بر حتمیت این تولد قرار داشت؛ و هیچ‌کسی را توان آن نبود که در برابر این اراده و تقدیر خداوندی مقاومت و پایداری کند، در نتیجه همه تلاشها و مراقبتهای عمال خلیفه بی‌ثمر می‌ماند؛ و خداوند متعال، میلاد آن حضرت را مانند موسی - علیه السلام - مخفی قرار داد.

در عین حال یاران و اصحاب خاص امام حسن عسکری - علیه السلام - بارها امام موعود را در زمان حیات پدرش دیدند و نیز هنگام شهادت ایشان امام عصر - علیه السلام - ظاهر شد و به جنازه پدر بزرگوار خود نماز خواند. مردم هم آن حضرت را دیدند و بعد از آن امام غایب شد تا بنا به مصلحت حضرت حق، روزی ظهور و قیام کند و جهان را از عدل و داد پر سازد. از زمان تولد امام قائم - علیه السلام - تا شهادت امام عسکری - علیه السلام - بسیاری از بستگان و یاران بسیار نزدیک امام یازدهم به دیدار و ملاقات مهدی موعود نایل شدند و یا از وجود بزرگوارش در خانه امام آگاهی داشتند.

روش امام حسن عسکری - علیه السلام - چنین بود که در فرصتهای مناسب، یاران نزدیک خود را که مورد اعتماد و اطمینان

بودند از وجودش آگاه می فرمود. در عین حال او را از دید همگان پنهان می داشت. تا بدین صورت یاران و دوستان حضرت این مطلب را در زمانها و دقایق لازم به دیگر شیعیان برسانند و پیروان مکتب اسلام پس از او در گمراهی و ضلالت نمانند. اینک به چند مورد از این دیدارها و ملاقاتها اشاره می شود.

۱ - احمد بن اسحاق که از پیروان و فادار امام عسکری - علیه السلام - و از بزرگان شیعه بود می گوید: روزی به خدمت امام یازدهم شرفیاب شدم و طالب آن بودم که در باره جانشینی حضرت پرسشی کنم. اما آن بزرگوار بدون آنکه من مقصودم را بیان کنم و سؤالی کرده باشم، فرمود: ای احمد! از آن هنگام که خداوند متعال، آدم را آفرید، زمین را از حجّت خود خالی نکرد و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت. چون به وسیله حجّت خدا از ساکنان زمین رفع بلا می شود و باران می بارد و برکات زمین عیان و آشکار می گردد. عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا! جانشین شما چه کسی خواهد بود؟ آن امام بزرگوار با شتاب داخل اطاق دیگر شد و فوراً بازگشت در حالی که پسر تقریباً سه ساله ای را بر دوش خویش حمل می کرد. چهره آن فرزند به زیبایی ماه بود. فرمود: ای احمد! اگر تو در نزد خداوند متعال و ما حجتهای او، بزرگوار و گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم. این فرزند، همنام و هم کنیه محمد، پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - است و او کسی خواهد بود که جهان را از عدل و داد پر می کند آنچنان که از

ظلم و جور پر شده باشد.

ای احمد! مثل این پسر در بین مردم و امت، مانند خضر - علیه السلام - و ذوالقرنین خواهد بود.

به خدا سوگند! او غایب می شود، به طوری که هیچ کسی در زمان غیبتش از هلاکت نجات نمی یابد؛ مگر کسی که خداوند متعال او را بر اقرار کردن به امامت وی ثابت قدم و استوار بدارد و آنان را موفق بسازد که برای تعجیل فرج و ظهورش دعا و نیایش به درگاه خدا کنند.

عرض کردم: ای سرور من! آیا این فرزند نشانه ای دارد که دل من به آن اطمینان بیشتر پیدا کند؟ در همین هنگام بود که آن طفل کوچک به عربی فصیح فرمود: من بقیة الله در روی زمین هستم. همان کسی که از دشمنان خدا انتقام می گیرد. سپس امام عسکری فرمود: ای احمد! پس از مشاهده عینی - که اکنون آن را می بینی - دیگر دنبال اثر و نشانه او نگرد.^۵

مرحوم شیخ صدوق (ره) می فرماید: من این روایت را به خط علی بن عبدالله وراق یافتم که نوشته بود من این را از آن بزرگوار پرسیدم و او نیز از سعد بن عبدالله نقل کرد و می گفت: این مطلب از احمد بن اسحاق است.

۲ - یکی از نوادگان احمد بن اسحاق می گوید: وقتی که میلاد خلف صالح، منجی عالم بشریت حضرت مهدی - علیه السلام - فرا رسید، نامه ای از مولایم، ابو محمد حسن عسکری - علیه السلام - برای جدّم، احمد بن اسحاق آمد که امام در آن، با خط مبارک خود - همان

خطی که امام فرمانها و نامه‌ها را با آن صادر می‌کرد - نوشته بود: ای احمد! فرزندی از برای ما متولد شد. بر شماست که خبر تولد او را از دیگران پنهان داری و با هیچ‌کسی در میان نگذاری و بازگو نکنی. ما نیز کسی را بر این تولد آگاه نسازیم؛ جز نزدیکان رابه جهت خویشاوندی، و دوستان را به جهت ولایتش. علاقه‌مند هستیم خبر این تولد را به تو اعلام نماییم؛ تا خداوند سبحان به سبب آن، شما را شاد سازد. چنانکه میلادش ما را مسرور ساخته است. والسلام.^۶

۳ - عده‌ای از نزدیکان و یاران ائمه - علیهم السلام - که از میلاد

حضرت قائم - علیه السلام - آگاهی داشتند:

حکیمه بانوی بزرگوار و پرهیزکار و عمه حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - ، نسیم خادم امام حسن عسکری - علیه السلام - ، ابو جعفر محمد بن عثمان عمری، حسین بن الحسن العلوی، عمرو اهوازی، ابو نصر خادم، کامل بن ابراهیم، علی بن عاصم کوفی، عبد الله بن العباس علوی، اسماعیل بن علی، یعقوب بن یوسف ضرباب^۷ و همچنین اسماعیل بن موسی بن جعفر، علی بن مطهر، ابراهیم بن ادريس و ظریف خادم^۸ و نیز ابو سهل نوبختی^۹ .

۴ - جعفر بن محمد بن مالک، از جماعت شیعی که به حضور

امام رسیده بودند، نقل می‌کند که امام حسن عسکری - علیه السلام - به آنان فرمود: شما آمده‌اید تا در باره حجّت خدا از من سؤال کنید؟ آنان

عرض کردند: آری ای امام! بدین منظور آمده‌ایم.

ناگاه پسری مانند ماه که از هر کسی به حضرت حسن عسکری -
 علیه السلام - و رسول خدا - صلی الله علیه وآله - شبیه‌تر بود، نمایان
 شد. در همین حال امام فرمود: این فرزند، جانشین من و امام بر
 شماست. از فرمانش اطاعت کنید و پراکنده نشوید که به هلاکت
 خواهید رسید. آگاه باشید که شما بعد از من او را نخواهید دید تا عمر
 او کامل شود؛ و ظهور و قیامش انجام پذیرد.

عثمان بن سعید - که اولین نایب خاص از نواب اربعه امام زمان -
 علیه السلام - است. می‌گوید:

آنچه را حضرت می‌گوید بپذیرید و فرمانش را اطاعت کنید که
 او جانشین پیشوا و امام شماست و همه کارها به دست او خواهد
 بود.^{۱۰}

۵ - عیسی بن محمد جوهری می‌گوید: من و گروهی از یاران
 امام حسن عسکری - علیه السلام - به جهت عرض تبریک و تهنیت به
 به مناسبت میلاد حضرت مهدی - علیه السلام - به خدمتشان رفتیم. به
 برادران ما خبر داده بودند که حضرت مهدی - علیه السلام - هنگام
 طلوع فجر شب جمعه در ماه شعبان به دنیا آمده است. وقتی که وارد
 خانه شدیم بعد از عرض ارادت و سلام و ادب، پیش از آنکه سؤالی
 کنیم، امام فرمود: آیا کسی در میان شما هست که این سؤال را در دل
 داشته باشد که فرزندم، مهدی کجاست؟ ای یاران! من او را در نزد

خداوند متعال به ودیعه گذاشتم؛ همچنان مادر موسی که موسی را در صندوق نهاد و به دریا افکند و او را پیش خدا به امانت گذارد، تا اینکه سرانجام خدا موسی را به مادرش بازگرداند.^{۱۱}

عمر پر برکت آن حضرت

اکنون که سال (۱۴۱۵ قمری) را می‌گذرانیم از عمر گرانمایه آن امام همام و صاحب الامر حدود یک‌هزار و یکصد و شصت (۱۱۶۰) سال می‌گذرد؛ و تا هر وقتی که خداوند متعال اراده فرماید و مقدر دارد زنده خواهد بود تا روزی ظهور فرماید.

روایت است هنگامی که ظاهر شود سیمای جوان سی یا چهل ساله خواهد داشت و گذر زمان در آن حضرت تأثیر نگذارد، تا قدرت پروردگار در این امر مهم آزمون و امتحانی باشد برای مردمی که در انتظار مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - هستند. حضرت امام رضا - علیه السلام - فرمودند: از علامات او این است که پیر نمی‌شود تا اجلش فرا رسد.

شمایل حضرت

صاحب الامر کشیده قامت است، نه بلند و نه کوتاه می نماید.

چهره‌ای خوش و درخشنده و زیبا دارد.

بر گونه راستش خالی است و حضرت گشاده پیشانی و فراخ

رخساره باشد و رنگ چهره درخشان و سرخگون و بر بازوی راستش

دو آیت قرآنی ذکر شده است. از معصومان - علیهم السلام - که از سوی

پیامبر اکرم ذکر می کنند. - نقل است که رسول خدا فرمود: مهدی

شبهه‌ترین مردم به من است و او در شمایل و اقوال و افعال به من

شبهت دارد.

اعتقاد به مهدی موعود در سایر ادیان

اعتقاد به قیام حضرت مهدی - علیه السلام - که مصلحی الهی و جهانی است در بسیاری از ادیان دیگر وجود دارد که با اندک اشارتی به چند مورد آن بسنده می‌کنیم. نه تنها شیعه بلکه اهل تسنن و حتی پیروان بسیاری از مذاهب دیگر چون یهود، نصاری، زردشتیان و هندوان به ظهور یک منجی بزرگ الهی و یک مصلح جهانی و نجاتبخش انسانها از زیر بار جور و ستم، اذعان و اقرار دارند و پیروان این مذاهب نیز در انتظار او بسر می‌برند.

در کتاب «دید» که نزد هندوان از کتب آسمانی تلقی می‌شود آمده است که:

پادشاهی بعد از خرابی دنیا پیدا شود که او پیشوای همه خلایق عالم باشد. نامش منصور است و تمام عالم را بگیرد و به دین خود در آورد؛ و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هرچه از خدا بخواهد برآید.^{۱۲}

مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» آورده است که «منصور» نام حضرت مهدی - علیه السلام - می باشد که در کتاب «دید» ذکرش رفته است.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه ۳۰ نقل فرموده است:

شیخ فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر آیه «۳۳» از سوره «أسرا» از حضرت امام باقر - علیه السلام - نقل کرده است که فرمود: در تفسیر این آیه می توان گفت منظور امام حسین - علیه السلام - است یعنی مظلوم کشته (شهید) شد. و در تفسیر قسمت دیگر آیه نیز فرموده است: خداوند مهدی - علیه السلام - را منصور نامید.

همچنانکه پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله - نیز احمد، محمد و محمود نامیده شد و نام حضرت عیسی - علیه السلام - مسیح ذکر شده است. شاید نکته تعبیر از آن حضرت به امام منصور همان باشد که در زیارت عاشورا و دعای ندبه ذکرش رفته است. ترجمه این فراز زیارت عاشورا چنین است: «و مصیبت بر من - به واسطه ظلم و ستمی که بر شما رفت. - سخت و دشوار است. پس از خدایی که مقام تو را بلند و گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی عزت بخشید در - خواست می کنم که روزی من کند تا با امام منصور از اهل بیت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - خون خواه تو باشم.» (در اینجا منظور حضرت ولی عصر است.) ترجمه این فراز از دعای ندبه نیز چنین

است: کجاست «منصور» پیروزمندی که بر هر متعدی بشورد؟
 در کتاب «جاماسب» که از شاگردان زردشت است، چنین آمده
 است: «مردی از زمین تازیان از فرزند هاشم بیرون آید. مردی بزرگ سر
 و بزرگ تن و بزرگ ساق که بر دین جدّ خویش بُود و با سپاهی بسیار
 روی به ایران نهند و آن را آبادان کند و زمین را از داد پُر نماید و از
 دادگری وی باشد که گرگ با میش آب خورد»^{۱۳}.

در پاورقی مطلب فوق مذکور است که صاحبان سیر و تواریخ
 می نویسند که جاماسب برادر گرشاسب بن سهراسب مدتی در نزد
 زردشت کسب معارف نموده است.

ضمناً یاد آوری این امر ضرورت است که آنچه از کتاب
 جاماسب نقل شد در احادیث و روایات ما هم آمده است؛ چنانکه در
 خصال شیخ صدوق و منتخب الاثر از امیر مؤمنان علی - علیه السلام -
 نقل است که فرمود: وقتی که حضرت قائم قیام نماید، آسمان قطراتش
 را نازل می کند و خداوند «با باران رحمتش» زمین و گیاهش را خارج
 می سازد. دشمنی و کینه تیزی از دل مؤمنان بیرون
 می رود. درندگان و حیوانات با هم آشتی می کنند.

در کتاب «زند» که آن نیز در باره مذهب زردشتیان می باشد نقل
 شده است: «آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود و اهریمنان را
 منقرض می سازد؛ تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان
 راه ندارد. بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم

کيهان به سعادت اصلی خود برسد و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست^{۱۴}».

کتاب تورات نیز در «سِفْر تکوین» خود از دوازده امام - علیهم السلام - که از نسل اسماعیل پیامبر بوجود می آیند سخنانی آورده است: «و در حق اسماعیل تو را شنیدم. اینک او را برکت داده‌ام و او را بارور گردانیده‌ام و به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهم کرد و او را امت عظیمی خواهم داد^{۱۵}».

در مزامیر حضرت داود - علیه السلام - آمده است: «امّا صالحان را خداوند تأیید می کند... صالحان وارثان زمین خواهند بود و در آن همیشه ساکن خواهند شد^{۱۶}».

در قرآن مجید، سوره انبیاء آیه ۱۰۵ - که به ترجمه آن اکتفا می کنیم - آمده است: «ما در زبور و به دنبال ذکر نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد.»

و نیز در سوره اسراء آیه ۵۷ آمده است که زبور را به داود دادیم. و در سوره انبیاء آیات ۴۸ و ۷ آمده است که تورات به «ذکر» اطلاق شده است.

همچنین در سوره نور آیه ۵۵ حضرت حق می فرماید: «خداوند به کسانی از شما - که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند - وعده کرده است که آنان را در زمین خلیفه و جانشین خود کند؛ چنانکه گذشتگان را خلافت و جانشینی بخشید. دینی را که خدا بر

ایشان پسندیده است، بر قرار نماید و ترس آنان را به ایمنی مبدل سازد که مرا عبادت می‌کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند.

همچنین خداوند متعال در سوره قصص آیه مبارکه ۵ می‌فرماید: «اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان (خدا پرستانی که زیر بار ستم جورگران و ظالمان ناتوان شده‌اند) منت نهیم و آنان را پیشوا و وارث خود در روی زمین قرار دهیم.

از چنین آیاتی که به چند نمونه آن اشاره شد، بر می‌آید که سرانجام جهان هستی در دست بندگانی سزاوار و صالح و شایسته الهی و وارثان زمین قرار خواهد گرفت و این میراث تاریخی بشر به آنان سپرده شود و این امانت به امانتداران حقیقی و صالحان راستین خواهد رسید و در پرتو درخشان شمشیر عدالت، حق در جهان جاری خواهد شد.

اعتقاد به صاحب الامر در منابع اسلامی

پیامبر بزرگوار اسلام، این منجی عالم بشریت - صلی الله علیه و آله و سلم - و نیز هر کدام از ائمه اطهار - علیهم السلام - به تکرار و در محافل مختلف و به مناسبت‌های گوناگون از حضرت قائم - علیه السلام - و ظهور و قیام و غیبت طولانی و دیگر ویژگی‌های ایشان، و از فواید ظهور و علامات آن نجاتبخش انسانها خبر داده‌اند؛ و بسیاری از اصحاب و یاران و پیروان راستین معصومین - علیهم السلام - این اخبار و روایات و احادیث را نقل کرده‌اند.

در کتاب «الإمام المهدی» نام پنجاه نفر از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - و پنجاه تن از تابعین که احادیث مربوط به حضرت مهدی را روایت کرده‌اند یاد شده است.^{۱۷}

تعدادی از شاعران معروف و بزرگ و نام آور عرب زبان، مضامین این روایات و احادیث را سالها - بل متجاوز از یک قرن پیش از میلاد حضرت مهدی - علیه السلام - در اشعار ارزشمند خویش بیان

کرده‌اند. کمیت^{۱۸} این شاعر مبارز و نستوه و خستگی ناپذیر شیعی، شعری بس زیبا و بسیار غنی در باره ظهور آن حضرت در حضور امام باقر - علیه السلام - قرائت کرد. آنگاه این شاعر متعهد از زمان قیام و ظهور آن منجی عالم بشریت سؤال کرد^{۱۹}.

آنگاه که «اسماعیل حمیری» به خدمت حضرت امام صادق - علیه السلام - تشریف یافت و از هدایت و راهنمایی آن بزرگوار برخوردار شد، قصیده‌ای طولانی و بس زیبا در باره غیبت و ظهور حضرت قائم - علیه السلام - که از امام صادق - علیه السلام - شنیده بود، سرود؛ که ترجمه چند بیتی را از آن ذکر می‌کنیم:

پروردگارم را گواه می‌گیرم که قول تو بر همه مردم چه مطیع و چه گناهکار حجت است.

(این بیت اشاره به سخنان دُرِّبار حضرت امام صادق - علیه السلام - دارد.)

فرموده‌ای که ولی امر و قائمی که جانم مشتاق دیدار اوست؛ غیبتی دارد که بدون تردید غایب خواهد شد. درود خداوند بزرگ بر این غایب باد.

حضرتش، مدتی در پس پرده غیب می‌ماند؛ و آنگاه ظهور می‌کند و شرق و غرب جهان را با شمشیر عدلش از داد و عدالت پُر می‌سازد.

دعبل خُزاعی، این شاعر توانمند سده سوم، قصیده بسیار رسا

و زیبایی سروده بود که در خدمت حضرت امام رضا - علیه السلام - قرائت کرد. قسمتی از ترجمه آن را می خوانید:

اگر آنچه را امروز یا فردا، حسرت و امید وقوع آن را دارم
نمی بوده، دلم از آه و اندوه و شرر، بر ایشان (اهل بیت - علیهم السلام -)
پاره پاره می شد.

و آن امید به قیام امامی است که بی تردید به پا خواهد خاست؛
و حضرت با نام و همراه با برکات خداوندی قیام خواهد فرمود.

و او (حضرت مهدی - علیه السلام -) در میان ما حق و باطل را
جدامی سازد و پاداش و کیفر می دهد.^{۲۰} هنگامی که دعبل این ابیات
زیبا و سرشار از حقایق و شیوا و رسا را به عرض حضرت امام رضا -
علیه السلام - می رسانید، امام بزرگوار سر بر زانوی تفکر و تأمل داشت
و بعد از پایان سروده؛ سر برداشت و فرمود: ای خزاعی، این اشعار زیبا
را روح القدس بر زبان تو جاری ساخته است. سپس اشاره دیگری
نمود و فرمود: آیا تو می دانی آن امام کیست؟ دعبل خزاعی عرض
کرد: ای امام هدی نه نمی دانم. اما شنیده ام که امامی از دودمان شما
بزرگواران خروج می فرماید و جهان را از عدل و داد پر می سازد. او که
منتقم خواهد بود و هستی را به سوی عدالت دعوت خواهد کرد.

حضرت فرمود: ای دعبل! امام بعد از من پسر من، محمد است
(امام جواد - علیه السلام -) آنگاه فرزندش علی (امام هادی - علیه
السلام -) و سپس پسرش حسن (امام حسن عسکری - علیه السلام -)

به امامت خواهند رسید؛ و بعد از او پسرِ حسن - علیه السلام - حجتِ قائم - علیه السلام - مهدی است که در غیبت او انتظارش را می‌برند و به هنگام ظهورش فرمان او را مطاع خواهند بود؛ و اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند متعال آن روز را به درازا کشاند تا صاحب الامر - علیه السلام - خروج نماید و جهان را از عدل و داد پر سازد. چنانکه از جور و ستم پر شده است.^{۲۱}

تعداد دیگری از شاعران معروف، که معاصر با ائمه اطهار - علیهم السلام - و یا سرایندگانی که معاصر حضرت بوده‌اند، در اشعار خویش صریحاً یا به اشاره از آن مهدی موعود - ارواحنا فداء - سخن گفته‌اند.^{۲۲}

چه بسا در ملاقات و دیدارها اتفاق می‌افتاد که از ائمه اطهار - علیهم السلام - می‌پرسیدند: «آیا قائم آل محمد و مهدی منتظر، شما هستید؟»

ائمه بزرگوار، آن راهبران راستین بشریت در پاسخ سؤال، بنا به موقعیت مناسب به معرفی امام قائم - علیه السلام - می‌پرداختند و از ظهورش سخنهایی می‌فرمودند.

به واسطه همین شهرت که در احادیث نقل می‌شد، قبل از تولد حضرت، عده‌ای به دروغ ادعای مهدویت کردند و یا افرادی دیگری، بعضی را به چنین ادعایی منسوب می‌کردند و از این طریق سوء استفاده می‌کردند.

فرقه کیسانیّه را برای نمونه می توان نام برد که حدود یک قرن پیش از تولد امام زمان - علیه السلام - «محمد حنفیه» را امام مهدی منتظر می پنداشتند. و در این تصور و گمان بودند و می پنداشتند که او از نظرها پنهان شده است؛ و روزی فرا خواهد رسید که قیام کند و در مورد ادعای خود به اخبار و روایاتی که از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و معصومین - علیهم السلام - قبلاً در زمینه غیبت امام عصر - علیه السلام - نقل شده بود تمسک می جستند و آن سخنان را معیار ادعای خود می کردند^{۲۳}.

مهدی عباسی از خلفای بنی عباس نیز خویش را به کذب و دروغ محض، بین مردم مهدی موعود نامید. تعداد زیادی از علمای شیعه و دانشمندان اهل سنت، روایات و اخبار و احادیثی در باره حضرت قائم - علیه السلام - در کتب خود آورده اند. چنانکه یک صد و شش نفر از بزرگان نقل حدیث، در کتاب نوید امن و امان در صفحات ۹۵ - ۹۲، نام برده شده اند؛ و نیز نام سی و هشت نفر دیگر در کتاب «المهدی المنتظر» تألیف آل یاسین در صفحات ۸۲ - ۸۰، یاد آور شده است.

احمد بن حنبل که در تاریخ ۲۵۱ هجری وفات یافته است و بخاری که متوفای سال ۲۵۶ هجری می باشد، از جمله کسانی هستند که در کتابهای خود - که قبل از تولد حضرت قائم نوشته اند - احادیث و روایاتی در زمینه امام عصر - علیه السلام - نقل کرده اند.

از جمله روایات، این حدیث است که حضرت فرمود^{۲۴} :
 «من شمارا به ظهور حضرت مهدی بشارت می دهم که در میان
 امت من مبعوث می شود. آنگاه که در بین مردم اختلاف و لغزشها
 وجود دارد و زمین را از قسط و عدل پر می کند زمانی که از ظلم و جور
 پر شده باشد.»

حسن بن محبوب در کتاب «مشیخه» که از جمله تألیفات شیعه
 است، اخبار مربوط به غیبت حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف -
 را آورده است^{۲۵}. این اثر بنابه روایت مرحوم طبرسی، متجاوز از صد
 سال پیش از غیبت کبری امام عصر - علیه السلام - نوشته شده است.
 همچنین عالم بزرگ طبرسی تصریح می نماید که محدثان
 معروف شیعه، در زمان حضرت امام باقر و امام صادق - علیهما السلام
 - اخبار غیبت حضرتش را در کتابهای خود آورده اند^{۲۶}.

توجه زیاد به امر ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - و اهمیت
 آن، موجب شد که دانشمندان تشیع و تسنن، در مورد حضرت مهدی
 قائم و منتظر - علیه السلام - کتاب مستقلی بنویسند؛ و از خود به یادگار
 بگذارند. چنانکه در کتاب «نوید امن و امان» نام سی و دو تألیف ذکر
 شده است که در باره زندگی حضرت تحلیل و بررسی کرده اند. کتابی
 دیگر به نام «مهدی اهل بیت» چهل و یک کتاب از نوشته های اهل
 تسنن را نام برده که به این امر اشاره دارد. در این کتاب همچنین به یک
 صد و ده تألیف دیگر از شیعیان اشاره شده است.

همچنین در کتاب «مهدی منتظر» اسامی چهارده کتاب دیگر آمده است.

اشاره به این امر ضرورت دارد که بعضی از این کتب پیش از تولد امام عصر - علیه السلام - تدوین و تنظیم شده‌اند. مثلاً «رواجنی» که در تاریخ (۲۵۰ هـ ق) وفات یافته است از جمله علمای تسنی است که کتاب «اخبار المهدی» را قبل از تولد امام زمان - علیه السلام - نوشته است.^{۲۷}

تعداد دیگری از صالحان و یاران با وفای امامان - علیهم السلام - چون «محمد بن الحسن بن جمهور» و «انماطی» قبل از تولد و غیبت امام زمان - علیه السلام - در باره آن عدالت گستر و بر پا دارنده پرچم اسلام در جهان و غیبتش کتاب به یادگار گذاشته‌اند.^{۲۸}

هم علمای شیعه به حتمی بودن این حدیثها تصریح کرده‌اند و هم دانشمندان اهل تسنن به تواتر در این باره توافق نظر داشته‌اند. کتاب «نوید امن و امان» اسامی هفده نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر می‌کند؛ که در این مورد احادیث و روایاتی جمع آوری کرده‌اند. از جمله آنان «سجزی» مؤلف کتاب مناقب الشافعی است که در سال (۳۶۳) هجری قمری وفات یافته است.

او می‌گوید: احادیث و اخبار مربوط به حضرت مهدی - علیه السلام - که از رسول گرامی اسلام نقل شده است به حد تواتر به دست ما رسیده است.^{۲۹}

مؤلف کتاب امام مهدی - علیه السلام - می نویسد: اگر اخبار و روایات واصله از طریق شیعه و تسنن شمارش شوند مجموعاً به بیش از شش هزار روایت در باره امام عصر - علیه السلام - بر می خوریم. حتی در باره بسیاری از مسایل بدیهی اسلام که همه مسلمانان در آنها تردیدی ندارند و مورد پذیرششان است، تا این حد و تعداد، روایت به نقل و نوشتن نیامده است.^{۳۰}

بر همین اساس، مسلمانان از همان ابتدای تاریخ اسلام با وعده قیام و ظهور حضرت مهدی موعود آشنا بوده اند. بویژه پرورش یافتگان در دامن مکتب اهل بیت رسول خدا و شیعیان، بر این حقیقت مسلم و نویدبخش عدل الهی، اعتقاد راسخ و پایدار و استوار داشته اند؛ و همواره در انتظار میلاد و بعدها در انتظار ظهور آن بزرگوار بوده اند. در احادیث و اخباری که در باره حضرت مهدی - علیه السلام - نقل شده، به صراحت آمده است که آن بزرگوار از قبیله بنی هاشم و اولاد فاطمه - علیها السلام - و سلاله امام حسین - علیه السلام - است. نام پدر آن گرامی حسن و نام خود آن حضرت همان پیامبر - صلی الله علیه و آله - می باشد. میلاد او مخفیانه است و پنهانی زندگی خواهد کرد؛ و دارای دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی خواهد بود؛ و تا زمانی که پروردگار عالم مصلحت بداند مخفی خواهد ماند؛ و سرانجام به امر خداوندگار جهان ظهور و قیام کند و با شمشیر عدل خویش دین مبین و اسلام رسول خدا را در سراسر دنیا حکمفرما و

گسترده خواهد ساخت؛ و جهان هستی را پس از ظلم و جور و ستم
فراگیر از عدل و داد پر می‌سازد؛ و زمینه را برای حکومت عدل
اسلامی خویش فراهم می‌دارد.

در بیشتر روایات و اخبار، از خصوصیات شخصی و جسمی
امام دوازدهم و دیگر ویژگیها که مربوط به آن حضرت است، سخنها
نوشته شده و مطالب زیادی نقل گردیده است. اینک به ذکر چند
روایت می‌پردازیم.

چند نمونه از روایات اهل تسنن

- ۱- رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید:
روز قیامت بر پانگردد مگر آنکه مردی از اهل بیت من، کارها را
در دست داشته باشد که اسمش نام من است^{۳۱}.
- ۲- از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل است که
فرمودند:
دنیا فانی نخواهد شد، تا اینکه مردی از اهل بیت من - که وی را
مهدی گویند - بر امت من حکومت کند^{۳۲}.
- ۳- حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمینه حتمی
بودن ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - فرمود:
اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی را از
خاندان من بر می انگیزاند و او زمین را از عدل آکنده می سازد، همان
گونه که از ظلم و جور پر شده است^{۳۳}.
- ۴- رسول بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله - فرمود:

همانا علی - علیه السلام - بعد از من امام امت است؛ و قائم منتظر از فرزندان او خواهد بود. وقتی که ظاهر شود زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. سوگند به آن خدایی که مرا به حق مژده دهنده و بیم آور برانگیخت، قطعاً کسانی که در غیبت او ثابت قدم و استوار باقی بمانند، از اکسیر هم ناب‌تر و خالص‌تراند.

جابر یکی از یاران رسول خدا - برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا برای فرزند شما قائم - علیه السلام - غیبتی هست؟ حضرت فرمود: آری ای جابر! سوگند به خداوندگارم که مؤمنان امتحان دهند و خالص شوند و کفار در این راه هلاک گردند. ای جابر! این امر از مصلحت‌های الهی و سرّی می‌باشد و از رازهای خداوند است که بر بندگانش پنهان داشته‌اند. تو از شک کردن در آن بپرهیز؛ چون تردید در این کار خدای بزرگ و عزیز، کفر محسوب می‌شود.^{۳۴}

۵- ام سلمه می‌گوید:

پیامبر گرامی اسلام از مهدی موعود یاد می‌کرد و می‌فرمود: آری او حق است و از خانواده بنی فاطمه - سلام الله علیها - خواهد بود.^{۳۵}

۶- سلمان فارسی - یارِ با وفای رسول خدا - می‌گوید: من روزی به خدمت پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله - رسیدم. حضرت، امام حسین - علیه السلام - را روی زانوی مبارک خود قرار

داده بود. چشمها و لبهایش را می بوسید و می فرمود: تو امام و پسر امام و برادر امام هستی. تو حجّت خدا، پسر حجّت خدا و برادر حجّت خدایی؛ و تو پدر نه حجّت خدا هستی که نهمین ایشان قائم - علیه السلام - خواهد بود^{۳۶}.

۶ - امام رضا - علیه السلام - فرمود: فرزند و خلف صالح حسن بن علی عسکری - علیه السلام -، صاحب الزمان خواهد بود که مهدی موعود - علیه السلام - است^{۳۷}.

۷ - پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: شما را به مهدی مژده می دهم؛ و او در امت (اهل بیت) من برانگیخته و مبعوث خواهد در حالی که بین آنها اختلاف و خطاها و لغزشهاست. آنگاه او زمین را از عدل و داد پر نماید، همان طوری که از جور و ستم پر شده باشد. اهل آسمان و زمین از او (حضرت مهدی - علیه السلام -) راضی و شادمان و خوشحال می شوند^{۳۸}.

۸ - حضرت امام رضا - علیه السلام - فرمود: هر کسی که فاقد پارسایی و پرهیزکاری است دین ندارد. همانا کسی گرامی ترین شما در نزد خدا است که به تقوا، زینت یافته باشد.

سپس فرمود: چهارمین فرد از فرزندان من، پسر بانویی از کنیزان است؛ که خداوند منان زمین را به وسیله او از هر ظلم و جور و ستمی پاک می سازد، و این فرزند همان است که مردم در تولدش تردید می کنند و او صاحب غیبت می باشد.

وقتی خروج کند، زمین با نور خدا روشن می‌گردد و ترازو در میان مردم نصب می‌شود. چنانکه هیچ‌کسی به دیگری ستم نمی‌ورزد.

۹ - مولای متقیان علی - علیه السلام - فرمود:

خداوند گروهی را می‌آورد که او را دوست دارند و پروردگار عالم هم آنان را دوست می‌خواند؛ و کسی که در میان آنها غریب و مستور است از طرف خداوند به حکومت می‌رسد... زمین را از عدل و داد پر می‌کند، بدون آنکه از برایش مشکلی آید. او در ایام کودکی از پدر و مادر خود دور می‌گردد؛ و شهرهای مسلمانان را فتح می‌کند، در حالی که آنان امان می‌خواهند. زمان برای او آماده می‌شود و کلامش مورد توجه همهٔ انسانهاست؛ و پیر و جوان از فرمانش اطاعت خواهند کرد و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد، آنگاه که از ظلم و ستم و جور پر شده باشد. در این فرصت است که امامت او در حد کمال قرار خواهد گرفت و خلافتش مستقر و پایدار می‌گردد و خداوند کسانی را که در قبرها هستند برانگیخته و برپا می‌دارد و آنان تغییر پیدا می‌کنند در حالی که در قبرهای خود هستند. زمین با حضور مهدی - علیه السلام - آباد و خرم می‌شود و نهرها جاری می‌گردد و فتنه‌ها و آشوب و غارتها از بین می‌روند؛ و خیر و برکات در روی زمین افزونی می‌یابد و به آنچه بعد از آن باید بگویم نیاز ندارم؛ از من بر دنیای آن روز درود و سلام باد^{۳۹}.

نقل چند نمونه از احادیث شیعیان

- ۱ - حضرت امام صادق - علیه السلام - فرمود: مردم امامشان را نمی‌شناسند، اما او در موسم حج در کعبه حضور پیدامی‌کند و در آنجا مردم را می‌بیند ولی مردم ایشان را نمی‌بینند.^{۴۰}
 - ۲ - اصبع بن نباته می‌گوید: به خدمت امیر مؤمنان و مولای متقیان و سرور آزادگان علی - علیه السلام - شرفیاب شدم. مشاهده کردم که آن حضرت در فکر فرو رفته است و با انگشت مبارکش زمین را می‌کاود. عرض کردم چه شده است که شمارا در فکر و اندیشیدن می‌بینم. آیا به زمین میل و رغبتی داری؟
- حضرت فرمود: به خدا سوگند! هرگز من میلی به زمین و دنیا نداشته‌ام. در مورد مولودی از نسل خود می‌اندیشیدم که یازدهمین نفر از فرزندان من خواهد بود و او مهدی - علیه السلام - است. همان کسی که زمین را از عدل، داد و قسط پر می‌سازد. همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. از برای او غیبت و حیرتی است؛ که گروهی از افراد در آن

گمراه می‌شوند و انسانهای دیگری به هدایت و راهنمایی می‌رسند.^{۴۱}

۳- شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از امام جعفر بن محمد - علیه السلام - از پدرش، از جدش، از امام حسین - علیه السلام - نقل می‌کند که فرمود: در نهمین تن از فرزندان من، سنتی از یوسف و موسی بن عمران است. او قائم ما اهل بیت خواهد بود که خداوند تبارک و تعالی امر ظهور او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.

۴- کلینی از امام محمد باقر - علیه السلام - نقل می‌کند که فرمود: جابر بن عبد الله انصاری به من می‌گفت: بر فاطمه - علیها السلام - دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وارد شدم. در مقابلش لوحی دیدم که در آن اسامی جانشینان و ائمه از فرزندانش وجود داشت. پس دوازده نام را بر شمردم که آخرینشان قائم - علیه السلام - از فرزندان فاطمه - علیها السلام - بود. سه تن از ایشان محمد و چهار نفر آنان علی نام داشتند.

۵- حضرت امام صادق - علیه السلام - فرمود: اگر خبر به شما رسید که صاحب امر (یعنی امام زمان) غایب شده است، شما غیبت او را انکار نکنید.^{۴۲}

۶- امام صادق - علیه السلام - فرمود: دو غیبت برای قائم - علیه السلام - یکی از آن کوتاه و دیگری طولانی می‌باشد. هیچ کسی جز خواص شیعه، جای او را در غیبت اول نمی‌داند و فردی جز دوستان خاصش در غیبت دوم از جای او آگاهی ندارد.^{۴۳}

۷ - و نیز حضرت فرمود: قائم قیام می‌کند، در حالی که هیچ کسی بر او عهد و پیمان و بیعتی ندارد^{۴۴}.

۸ - پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: قائم از اولاد من است. اسم او نام من و کنیه‌اش، کنیه من، شمایلش، شمایل من، سنت و روشش، سنت من خواهد بود. قائم مردم را بر شریعت و دینم و اوست و به کتاب پروردگارم دعوت می‌نماید. هر کسی از او فرمان برد از من اطاعت کرده است؛ و هر کسی با او مخالفت بورزد با من مخالفت نموده؛ و هر فردی غیبتش را انکار نماید مرا انکار داشته است.^{۴۵}

۹ - حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - فرمود: قائم ما شباهتهایی با پیامبران خدا دارد. شباهتی با نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و با محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - در او وجود دارد.

در طول عمر با نوح، در پنهان بودن تولدش و دوری و کناره گیری از مردم با ابراهیم، در خوف و غیبت با موسی، در موضوع اختلاف مردم در باره‌اش با عیسی، در رسیدن فرج پس از بلا و گرفتاری با ایوب و در قیام با شمشیر، با محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - شبیه خواهد بود^{۴۶}.

۱۰ - حضرت امام صادق - علیه السلام - در این باره فرمود: همانا غیبتی برای صاحب امر وجود دارد که باید بنده خدا در آن

هنگام تقوا و پرهیزکاری بورزد و به دین خدا چنگ زند^{۴۷}.

۱۱ - همچنین حضرت فرمود: زمانی بر مردم می‌رسد که امامشان از آنان غایب است.

«زُراه» می‌گوید: عرض کردم ای امام! تکلیف مردم در آن هنگام چه چیز خواهد بود؟

حضرت فرمود: باید مردم بر آن امری که هستند (از تکالیف و اعتقادات مذهبی) تمسک جویند تا آن زمان که امام بر آنان ظاهر شود^{۴۸}.

و نیز امام صادق - علیه السلام - فرمودند: این امر (ظهور و قیام حضرت قائم) رخ نخواهد داد تا اینکه هر صنفی از مردم به حکومت رسیده باشند؛ به خاطر آنکه کسی نگوید اگر ما حکومت می‌کردیم. رفتارمان نسبت به مردم به عدالت و دادگری بود. آنگاه حضرت قائم - علیه السلام - به حق و بایستگی و عدل و دادگری قیام می‌فرماید^{۴۹}.

مسأله غیبت

حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمودند: ما چون ستارگان هستیم که پیوسته از یک سوی، اختری افول می‌کند و از سوی دیگر ستاره‌ای درخشان طلوع می‌نماید... پس هرگاه اخترنهمان طالع شد، سپاسگزار نعمت خدا باشید.^{۵۰}

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی می‌نویسد: غیبت حضرت مهدی - علیه السلام - نه از خدای سبحان و نه از آن حضرت است. بلکه از مکلفین و مردم است. و علت آن غلبه خوف و تمکین نداشتن مردم از امام می‌باشد. موقعی که سبب غیبت (در جهان) زایل گردد ظهور واقع می‌شود.^{۵۱}

مرحوم کلینی (ره) در کتاب اصول کافی و شیخ طوسی در کتاب «غیبت» از زراره نقل کرده‌اند که او گفته است: من به خدمت امام صادق - علیه السلام - رسیدم و از آن بزرگوار شنیدم که فرمود: غیبتی

برای قائم - علیه السلام - پیش از قیام خواهد بود.

عرض کردم:

حضرت امام صادق - علیه السلام - به شکم خویش اشاره کرد.

(این بدان معناست که مردم از کشته شدن بیم دارند.)

امام قائم - علیه السلام - هیچ حکومتی را از روی تقیه به

رسمیت نشناخته است و نخواهد شناخت؛ و مأمور تقیه از حاکمی و

سلطانی نیست و تحت نظر حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در

نیامده است و در نخواهد آمد. وقتی که ظهور کند با هیچ کسی بیعتی

ندارد.

غیبت صغری و کبری

آنگاه که امام یازدهم - علیه السلام - به شهادت رسید، از سال ۲۶۰ قمری تا سال ۳۲۹ یعنی حدود ۶۹ سال، دوره غیبت صغری بوده است.^{۵۲}

از سال ۳۲۹ قمری تا کنون و تا زمانی که امام عصر - علیه السلام - ظهور فرماید، دوره غیبت کبری خوانده می شود. اشاره باید کرد که رابطه مردم با امام بزرگوار در زمان غیبت صغری بکلی قطع نشده بود. اما افراد شیعی با توجه به محدودیت، می توانستند به وسیله ثواب خاص که از بزرگان و اصحاب مخصوص بودند، مشکلات و مسایل خود را به عرض امام برسانند و توسط آنان پاسخ لازم را دریافت دارند؛ و احیاناً بعضی به حضور امام شرفیاب شوند.

نُوب اربعه (سفیران چهارگانه)

چهارتن از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغری، وکیل و سفیر و نایب خاص حضرت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بودند. آنان به خدمت امام قائم - علیه السلام - می‌رسیدند و وکالتشان مورد تأیید قرار می‌گرفت و پاسخهای حضرت در حاشیه نامه‌های سؤال کنندگان، به وسیله آنان به دست مردم می‌رسید.

البته افراد دیگری غیر از این چهارتن از طرف امام - علیه السلام - وکالت داشتند که از شهرهای مختلف به خدمتش می‌رسیدند. امور مردم مطرح می‌شد و نامه‌های آنان نیز توسط همان چهارتن به عرض امام زمان - علیه السلام - رسانده می‌شد. از سوی امام در مورد آنان نامه‌هایی صادر شده بود که بروکالت و سفارتشان دلالت داشت. بنا به نوشته مرحوم آیت الله سید حسن امین، سفارت این چهارتن، مطلق و عام بوده است. اما وکالت دیگران در موارد خاصی انجام می‌پذیرفت.

عده‌ای از آنان چون أبو الحسن محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزة بن الیسع و دیگران می‌باشند.^{۵۳}

نواب اربعه به ترتیب:

۱ - جناب ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری.

۲ - جناب ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمّری.

۳ - جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی.

۴ - جناب ابو الحسن علی بن محمد سَمُری.

ابو عمرو عثمان بن سعید مورد اعتماد و اطمینان همه مردم بود. وی مردی جلیل القدر و وکیل حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - نیز بوده است.^{۵۴}

ابو عمرو عثمان بن سعید به فرمان امام عصر - علیه السلام - عهده دار کفن و دفن امام حسن عسکری گردید.^{۵۵}

عثمان بن سعید در محله عسکر در شهر سامرا سکونت داشته است. بدین جهت او را نیز عسکری می‌نامیدند. به خاطر آنکه مأموران دربار به خدمات و کارهای او نسبت به امام - علیه السلام - پی نبرند، وی به کار روغن فروشی مشغول بود.^{۵۶}

آن هنگام که تماس شیعیان با امام حسن عسکری - علیه السلام - مشکل بود، اموال توسط عثمان بن سعید به خدمت حضرت ارسال می‌شد و جناب عثمان بن سعید پولهایی را که از مردم گرفته بود، در

ظرفهای روغن می ریخت و آنها را به نزد امام می برد^{۵۷}.
 احمد بن اسحاق قمی می گوید: من به خدمت امام هادی -
 علیه السلام - عرض کردم: ای امام من، گاهی در محضر شما حاضر و
 زمانی غایب هستم. وقتی که نمی توانم به خدمتتان برسم، گفتار چه
 کسی را قبول کنم و از دستورات چه کسی پیروی و اطاعت نمایم؟
 حضرت امام هادی - علیه السلام - فرمود: این ابو عمرو (عثمان
 بن سعید عمّری) مورد اعتماد و امین من است. آنچه را به شما بگوید
 از من است و هر آنچه بر شما برساند، از من رسانیده باشد.

احمد بن اسحاق می گوید: پس از شهادت حضرت امام هادی
 به نزد امام حسن عسکری - علیه السلام - رفتم و همان گفته را تکرار
 کردم. آن بزرگوار چون پدر گرامیش فرمود: عثمان بن سعید، امین و
 مورد اطمینان پدرم، مورد اعتماد من در دوران عمر و زندگی و پس از
 مرگم خواهد بود و آنچه را به شما بگوید از من گفته است؛ و آنچه را به
 شما برساند از جانب من رسانیده باشد^{۵۸}.

عثمان بن سعید بعد از امام حسن عسکری - علیه السلام - به
 دستور امام قائم - علیه السلام - به وکالت و نیابتش ادامه داد؛ و شیعیان
 مسایل و مشکلات خود را نزد عثمان بن سعید می بردند و پاسخ امام
 توسط او به مردم می رسید^{۵۹}.

مرحوم محقق داماد در کتاب «صراط مستقیم» نوشته است:
 شیخ موثق، عثمان بن سعید عمّری نقل کرده است؛ که ابن ابی غانم

قزوینی گفت: حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - در حالی که فرزندی نداشت، رحلت فرمود. شیعیان با او به نزاع و مجادله پرداختند و به ناحیه مقدسه امام - علیه السلام - نامه نوشتند. آنان نامه را با قلم بدون مرکب بر روی کاغذ سفید نوشتند. جواب نامه بعد از چندی از طرف امام بدین شرح صادر شد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

خداوند، ما و شما را از گزند گمراهی و فتنه‌ها مصون و محفوظ بدارد. خبر شک و تردید گروهی از شما در دین و ولایت ولی امرشان به ما رسید. این خبر ما را اندوهگین و متأثر کرد. البته این تأثر غمباری برای شما خواهد بود، نه از برای خود ما. زیرا خداوند با ماست و حق از آن ماست. آن کسی که از ما دور افتد موجب وحشت ما نخواهد شد. ما سوخته و دلخسته و پرداخته و از آفریدگان پروردگاریم. (یعنی از فیوضات و نعمتهای حضرت حق بهره ور هستیم و مردم نیز از بخشش ما سود می‌برند.)

چرا شما در تردید و ظن غوطه ور هستید؟ آیا نمی‌دانید آنچه را که امامان گذشته و حال گفته‌اند و به شما رسیده است، به وقوع خواهد پیوست. (امامان در گذشته خبر داده بودند که قائم - علیه السلام - غیبت خواهد کرد.)

آیا ندیدید که خداوند چگونه از زمان حضرت آدم تا امام

گذشته - حضرت عسکری علیه السلام - همواره پناهگاههایی قرار داد که مردم به آنها پناه ببرند و آیت و نشانه‌هایی قرار داد که همه بوسیله آنها هدایت و راهنمایی بشوند.

هر وقت ستاره‌ای (از این خاندان) افول کرد. (و به دیار باقی شتافت.) ستاره دیگری درخشید.

آیا پنداشته‌اید که خداوند پس از آنکه امام گذشته (امام یازدهم) را قبض روح فرمود و به سوی خود برد، دین خود را باطل کرد و واسطه وسیله میان خویش و مردم را قطع نموده است؟ بدانید هرگز چنین نبوده است و نخواهد شد، تا اینکه قیامت بر پا شود و امر خداوندگار در جهان ظاهر گردد در حالی که خوشایند مردم نباشد. بنابراین از خداوند بترسید و تسلیم راه ما و ما باشید و کار را به ما برگردانید. من همه شما را پند دادم و خداوند بین من و شما گواه است.^{۶۰}

عثمان بن سعید، قبل از وفات خود - به فرمان حضرت امام قائم - فرزندش (ابو جعفر محمد بن عثمان) را به جانشینی خویش انتخاب کرد و به نیابت امام عصر معرفی نمود. محمد بن عثمان نیز چون پدر بزرگوار از بزرگان و تقوا پیشگان شیعه بود. او در پرهیزکاری و عدالت و بزرگواری و اعتماد و اطمینان، مورد احترام شیعیان قرار داشت. قبلاً نیز امام حسن عسکری - علیه السلام - نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد فرموده بود.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: شیعه بر عدالت و تقوا و امانتداری او اتفاق نظر داشتند.

آنگاه که نایب اول امام عصر (یعنی جناب عثمان بن سعید) درگذشت. توقیعی^{۶۱} از جانب حضرت قائم - علیه السلام - در مورد وفات او و نیابت فرزندش صادر شد که ترجمه آن چنین آمده است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

ما در برابر فرمان او تسلیم و به قضا و قدرش راضی هستیم. ای محمد! پدر تو سرافراز و سعادت‌مند زیست. و پسندیده و خرسند از دنیا درگذشت. پروردگار عالم او را مورد رحمت قرار دهد و به سروران و پیشوایانش - علیهم السلام - ملحق سازد. پدرت همواره در کار آنان جهد می‌ورزید و آنچه موجب تقرب و نزدیکی به خدای عزیز و بزرگوار و جلیل و پیشوایان بود، در آن به شدت می‌کوشید. خداوند روح او را شاد و خرسند دارد و از لغزش و خطایش درگذرد.

در قسمت دیگر از این توقیع آمده است:

خداوند پاداش تو را عظیم و بزرگ بدارد و به شما در مصیبت آرامش عنایت فرماید. تو مصیبت زده شدی و ما هم رنج دیده گشتیم. مفارقت و جدایی او، تو و ما را به مصیبت تنها و فقد (نبودن) او دچار کرد. خداوند او را به رحمت خود در جایگاه و آرامگاهش مسرور و شادمان دارد؛ و از سعادت‌مندی و نهایت کمال پدرت آن بود که خداوند متعال چون تو فرزندی را به او عطا کرده است که پس از

فوتش جانشین گردی و در امور، قائم مقامش باشی؛ و موجب طلب
 آمرزش و رحمت خداوند برای او. و من خدای را سپاسگزارم که همانا
 به مقام و منزلت تو و به آنچه خداوند در تو و پیش تو قرار داده است،
 شاد و خوشنود دارد. خداوند تو را یاری رساند و نیرومند و استوار و
 موفق گرداند و سرپرست، مراقب و نگهدارنده تو باشد^{۶۲}.

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: وقتی عثمان بن سعید از دنیا
 به سرای باقی شتافت، نامه‌ای با خط امام برای ما آمد. - قبلاً امام با
 همان خط با ما مکاتبه داشت. - که در آن ابو جعفر (محمد بن عثمان
 بن سعید عمری) به جای پدر منصوب شده بود^{۶۳}.

امام - علیه السلام - در توفیق دیگری، ضمن آنکه به پرسشهای
 اسحاق بن یعقوب کلینی پاسخ دادند، نوشتند:

وأمّا، محمد بن عثمان عمری، که خداوند از او و پدرش - که
 قبلاً می زیست. - راضی و خشنود باشد.

همانا او مورد اطمینان و اعتماد من خواهد بود. نوشته‌اش
 نوشته من است^{۶۴}.

عبدالله بن جعفر حمیری می گویند: من از محمد بن عثمان
 پرسیدم. آیا صاحب الامر را دیدی؟

او فرمود: آری! آخرین ملاقات من با آن بزرگوار در کنار بیت الله
 الحرام بود که فرمود: «الهی آنچه را که به من وعده داده‌ای فراهم
 دار.»^{۶۵}

و نیز محمد بن عثمان می فرمود: صاحب الامر - علیه السلام - هر سال در حج حاضر می شود. حضرت همه مردم را می بیند و آنان را می شناسد. اما مردم او را می بینند ولی نمی شناسند^{۶۶}.

نقل است که محمد بن عثمان، قبری برای خود ترتیب داده و آن را با ساج (نوعی پارچه) و ... پوشانده بود. آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه - علیهم السلام - را روی آن نوشته، و هر روز داخل قبر می شد؛ و یک جزء قرآن را تلاوت می کرد و سپس از قبر بیرون می آمد. این مرد بزرگ و عابد، قبلاً روز وفات خود را خبر داده بود و در همان روز پیش بینی شده در گذشت. قبل از آنکه رخت سفر از دنیا بر گیرد؛ گروهی از بزرگان و دانایان شیعه به پیشش آمدند. محمد بن عثمان، ابو القاسم حسین بن روح نوبختی را به امر امام زمان - علیه السلام - برای سفارت و ارتباط با حضرت معرفی کردند و فرمود: او قائم مقام من است به او مراجعه کنید.

جناب ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری در سال (۳۰۵) هجری قمری رحلت کردند. رحمت بی کران خداوند متعال بر او باد.

حسین بن روح نوبختی

جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی نزد همه مردم، موافق و مخالف، عظمت و بزرگی و شأن و مقام ویژه ای داشت. او به عقل و بینش و فضیلت و تقوا در نزد مردم مشهور و معروف بود؛ و عموم

فرقه‌های مذهبی به این مرد خدا توجه داشتند. و در زمان نایب دوم (محمد بن عثمان عمری) از سوی او متصدی بعضی از و امور مردم بود؛ و در میان یاران خاص محمد بن عثمان به جعفر بن احمد بن متیل قمی بیش از افراد دیگر نزدیک بود. حتی در اواخر عمر، محمد بن عثمان، غذایش در خانه جعفر بن احمد و پدرش آماده می‌شد؛ و میان دوستان نایب دوم، احتمال جانشین شدن جعفر بن احمد متیل از دیگر یاران بیشتر بود. در دقایق پایانی زندگی و در دم جان دادن محمد بن عثمان، جعفر بن احمد در بالای سر او و حسین بن روح جلوی پایش نشسته بودند. محمد بن عثمان روی به جعفر بن احمد کرد و گفت:

اکنون من مأموریت یافته‌ام که کارها را به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی واگذار کنم. جعفر بن احمد از جای خویش بلند شد و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشانده و نیز خودش در پایین پایش نشست^{۶۷}.

امام قائم - علیه السلام - این توفیق را در باره حسین بن روح نوبختی صادر فرمود:

ما او را می‌شناسیم و خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به ایشان شناساند؛ و او را با توفیق خویش یاری دهد؛ و ما از نوشته او آگاهی یافتیم و نسبت به او اطمینان و اعتماد داریم. او را در نزد ما مقام و منزلتی است. که وی را شاد و خرسند می‌سازد. خداوند احسان و

یاری اش را نسبت به او بیفزاید که پروردگار ولی و توانمند بر همه چیزهاست. سپاس آن خدای را که شریک و مثل ندارد و درود و سلام بسی کران و فراوان خداوند بر فرستاده او حضرت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - و خانواده اش باد. این نامه که ذکرش رفت روز یکشنبه ششم شوال سال (۳۰۵) هجری قمری صادر گردیده است.^{۶۸}

ابو سهل نوبختی که از متکلمین بزرگ بغداد و از افراد برجسته و دانشمند خاندان نوبختی بود. کتابهای زیادی را تألیف و تدوین کرده است؛ از او پرسیدند: چرا نیابت به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسید و تو با این مقام و منزلت و دانش، به مقام نیابت دست نیافتی؟ گفت:

آنان (امامان - علیهم السلام) - بر هر چیزی داناتر و آگاهتر هستند و هر کسی را که برگزینند - شایسته تر و مناسب تر خواهد بود - . اما من فردی هستم که با دشمنان اسلام بر خورد و مناظره می کنم و اگر نایب حضرت قائم - علیه السلام - بودم؛ و مکان امام زمان را می دانستم، - چنانکه ابوالقاسم حسین بن روح به خاطر نیابت از مکان آن حضرت اطلاع دارد - در بحث و گفتگو پیرامون امام با مخالفانش در تنگنا قرار می گرفتم. امکان داشت که خویش را کنترل نکنم و جای زندگی امام را آشکار نمایم. اما ابوالقاسم در خودداری و کتمان اسرار چنان است که اگر حضرت در زیر لباس او پنهان شده باشد و ابوالقاسم را تکه تکه

کنند لباس خود را از رویش بر نمی‌دارد و او را به دشمنان نشان نمی‌دهد.^{۶۹}

ابوالقاسم حسین بن روح، این مرد خدای و انسان بزرگوار، حدود بیست و یک سال مقام نیابت امام عصر را داشت؛ و قبل از آنکه به دار باقی رود، امور نیابت را به امر حضرت به ابوالحسن علی بن محمد سَمُری سپرد و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری دار فانی را وداع گفت و در بغداد به خاک سپرده شد. اکنون آرامگاه آن مرد بزرگ در آنجا قرار دارد.

ابوالحسن علی بن محمد سَمُری نایب چهارم امام - علیه السلام -

نویسنده کتاب منتهی المقال در باره ابوالحسن می‌نویسد: جلالت و مقام و منزلتش آنچنان زیاد است که نیازی به توصیف و تعریف نخواهد داشت. این مرد بزرگ و عابد رستگار و انسان والا به فرمان امام عصر - ارواحنا فداه - پس از حسین بن روح نیابت حضرت را به عهده گرفت و به رسیدگی امور شیعیان و پیروان امام پرداخت. مرحوم محدث قمی می‌گوید: روزی ابوالحسن سَمُری - آنگاه که جمعی از مشایخ و بزرگان در نزد او بودند - فرمود: خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی پاداش بزرگ عنایت فرماید. او در این ساعت از دنیا رفت.

سپس آن جمع و بزرگان حاضر در خدمت ابوالحسن سَمُری،

ساعت و روز و ماه (این سخن را) یاد داشت کردند.

هفده یا هیجده روز از آن زمان و گفتار این مرد خدای گذشته بود؛ که خبر دار شدند که علی بن بابویه در آن ساعت و تاریخ مذکور در گذشته است.^{۷۰}

علی بن سمری در سال ۳۲۹ هجری دار فانی را وداع گفته است.^{۷۱}

گروهی از شیعیان پیش از وفاتش نزد وی جمع شدند و از او پرسیدند چه کسی پس از شما جانشینتان خواهد بود؟ آن مرد بزرگ پاسخ داد: من مأمور نشده‌ام در این باره به کسی وصیت و سفارش بکنم.^{۷۲}

آن مرد بزرگ و عابد بزرگوار، توفیقی را که از جانب حضرت امام زمان - علیه السلام - در این مورد صادر شده بود به شیعیان نشان داد. آنان از روی آن نامه استنساخ کردند که مضمون آن چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ای علی بن محمد سمری! خداوند در مصیبت تو، پاداش برادرانت را عظیم و بزرگ دارد. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس امور خویش را فراهم بدار؛ و به هیچ کسی وصیت مکن که بعد از تو جانشین شود. به تحقیق «غیبت کبری» واقع شود؛ و ظهوری نخواهد بود تا زمانی که خداوند متعال فرمان بدهد و آن مدتی طولانی باشد. تا وقتی که قساوت

دلها و پر شدن زمین از ستم فراهم آید. به زودی افرادی نزد پیروان من مدعی مشاهده - ارتباط با امام غایب و به عنوان نایب خاص - می شوند. آگاه باشید که هر کسی پیش از خروج سفیانی و صبیحه (دو علامت هستند که قبل از ظهور امام عصر - ارواحنا فداه - واقع شود). چنین ادعایی نماید دروغگو و افتراء زننده است.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^{۷۳}.

جناب ابو الحسن سمری در روز ششم از دنیا رفت^{۷۴}.

نواب خاص امام قائم - علیه السلام - از شریف ترین مردان و پرهیز کارترین انسانهای عصر خویش و بسیار مورد وثوق و اعتماد شیعیان بودند. پیروان حضرت در طول سالهای غیبت صغری، پرسشها و مشکلات خود را به آن بزرگواران عرضه کردند و امام - علیه السلام - پاسخ خود را توسط آنان برای شیعیان می فرستادند. این چنین ارتباط در آن زمان برای همه ممکن بود و حتی بعضی از افراد شایسته توانستند توسط نواب خاص به خدمت امام شرفیاب شوند و به دیدار حضرت نایل گردند.

کرامات و معجزاتی که از ناحیه امام زمان - علیه السلام - در این دوره و به وسیله نایبان خاص بروز می کرد، شیعیان را نسبت به آنان مطمئن تر و پیروی از مکتب اسلام را میسرتر می ساخت.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «احتجاج» می نویسد:

هیچکدام از نایبان خاص امام - ارواحنا فداه - به نیابت

آثار غیبت

ایمان آوردن و فرمان بردن از دستورات حضرت مهدی - علیه السلام - سبب رشد فکر و اندیشه و کمال آدمی است؛ و اعتقاد داشتن به امام موعود و احتمال دادن به آنکه هر لحظه امکان دارد ظهور فرماید در پاکدلان و شایستگان اثری عمیق و ژرف و سازنده دارد. چنین افراد با تقوایی همیشه خود را آماده استقبال از آن حضرت می سازند و از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران دوری می جویند و به عدالت و برادری و عدل و مساوات عشق می ورزند، تا توفیق یاری امام و درک محضرش را در خویش بیابند و از دیدار و زیارت آن منجی عالم بشریت محروم نشوند.

شعله حب و دوستی آن عدالت گستر را در دل بر می افروزند تا در رکابش شمشیر برکشند و با قیام و ظهورش به یاریش بشتابند. ایمان آوردن به حضرت قائم - علیه السلام - که زیر بار هیچ حکومتی از

حاکمان فاسد جورپیشه نرفته‌اند؛ آنچنان در پیروان ایجاد دگرگونی کند که در مقابل هر ظلمی و طغیانی از خود استقامت نشان دهند و زیر نفوذ هیچ زوری نروند و هر ستمگری را نفی کنند.

البته معتقد بودن به قیام و ظهور آن بزرگوار نباید موجب گردد که مسلمانان امور خویش را به آینده واگذارند و گوشه‌گیری و انزوا در پیش گیرند و در انجام همه کارها امروز و فردا را فراراه خود دارند و از فعالیت اجتماعی دست برکشند؛ وسلطه کفار و اشرار و مفسدان را پذیرا باشند و از جهد و کوشش در راه تعالی و ترقی علمی دریغ ورزند و به اصلاحات امور و رشد اخلاقی دست نیازند.

این تصور که انتظار کشیدن برای ظهور و قیام حضرت باعث ستسی و فتور و کاستی ایمان می‌گردد یک بیان باطل و بی ارزش است. مگر معصومان - علیهم السلام - و شاگردان پر تلاش و سخت کوش و پایدارشان به ظهور حضرت قائم - علیه السلام - ایمان نداشتند و یا علما و فقهای بزرگ از صدر اسلام تا کنون به آن بزرگوار و منجی عالم معتقد نبودند؛ در حالی که یک آن از کوشش و تلاش باز نمی‌ایستادند، و برای اعلائی کلمه اسلام و ترویج احکام و مسایل آن از هیچ ایثار و فداکاری خودداری نمی‌کردند. هرگز از مسؤولیتهای خویش در برابر خداوند متعال و جامعه طفره نمی‌رفتند و به وظایف الهی و سنگین خود سخت پایبند بودند. نقش سازنده و عمیق خویش را با نهایت امید و آرزو و با کمال کوشش پیاده می‌کردند.

مسلمانان صدر اسلام از پیامبر بزرگوارمان - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیده بودند که اسلام پیش خواهد رفت و فتوحات بس بزرگی را در پیش خواهد داشت تا موجبات نجات بشریت از دام ستم و ستمگران فراهم گردد. این مژده‌ها هرگز موجبات سستی و کناره‌گیری افراد را فراهم نداشت، بلکه بر تلاش و کوشش شیعیان و پیروان راستین افزوده. پایمردی و مقامت، پایداری و ایثار اوج گرفت و آنان را برای رسیدن به هدف مقاومتر ساخت. در عصر حاضر نیز همه مسلمانان عهده دار مسؤولیت بزرگی هستند که باید با استقامت و اراده‌ای استوار، آن را به انجام برسانند و موقعیت خویش را در راه اهداف مقدس دریابند. از کمترین فرصت ممکن برای رسیدن به مقصودها به خوبی استفاده کنند؛ و همیشه در صحنه‌ها حضور داشته باشند و برای تعالی جامعه، همه کوشش خویش را مصروف دارند. امر به معروف کنند و نهی از منکرات را برنامه اصلی قرار دهند. باید نشر معروف و امر به کارهای نیک و سازنده، از اهم وظایف مسلمانان باشد و از نفوذ دشمن در هر شرایط جلوگیری به عمل آورند و در برابر هجومهای فکری و فرهنگی و اقتصادی و بی‌عدالتی و سیاسی و نظامی دشمن به دفاع برخیزند و از اسلام و کیان عزیز اسلامی مواظبت نمایند و شعاع آن را گسترده‌تر دارند.

همه مردم باید هر چه بهتر به خودسازی و دیگر سازی بپردازند تا قابلیت درک و یاری امام عصر - ارواحنا فداه - در آنان تثبیت گردد تا

مورد لطف و مرحمت خدای و موجب رضای آن امام عدالت گستر قرار گیرند؛ و زمینه را هر چه بیشتر برای ظهور و قیام آن بزرگوار فراهم دارند.

امیر مؤمنان، مولای متقیان، سرور آزاد مردان، راهبر پرهیزکاران علی - علیه السلام - از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل فرموده‌اند که: انتظار فرج حضرت بقیة الله - علیه السلام - برترین عبادت‌هاست^{۷۹}.

امام زین العابدین - علیه السلام - فرموده است: غیبت امام دوازدهم - علیه السلام - طولانی می‌شود؛ و مردم زمان غیبت او - که معتقد به امامت و منتظر ظهورش باشند - برتر از مردم همه اعصار خواهند بود. زیرا خداوند متعال، عقل و معرفت و فهم را به حدی به آنان عنایت کرده است که زمان غیبت در نزد آنها مانند حضور امام - علیه السلام - است؛ و خداوند آنان را در آن زمان به منزله مجاهدان در رکاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - قرار داده است. آنان به راستی مخلص‌اند و واقعاً از پیروان ما هستند و آنهایند که همه مردم را در سر و پنهانی به سوی پروردگار عالم می‌خوانند. امام سجاد چهارمین معصوم - علیه السلام - فرمودند: در انتظار فرج بودن، بزرگترین فرج است^{۸۰}.

مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر می‌نویسد: انتظار، مراقبت حصول و تحقق امر مورد انتظار است. پوشیده نیست که آثار

انتظار ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - از اصلاح خود و اجتماع بویژه پیروان امامیه (شیعه) آغاز می شود و انجام می پذیرد و به شرح زیر به آن پرداخته می گردد:

۱ - انتظار خود به خود، تمرین و ریاضت مهمی برای نفس انسان است. تا آنجا که گفته شده است: «انتظار شدیدتر از مرگ است». و لازمه انتظار، داشتن قوه متفکره و توجه دادن اندیشه و نیرو و جمع کردن خیال به مطلب مورد انتظار می باشد. و این کار خواهی نخواهی دو فایده را در بر می گیرد.

الف - افزایش نیروی فکری انسان موجب افزایش توانایی عمل می گردد.

ب - انسان، قدرتمندی و تمرکز حواس و نیروی خود را پیرامون موضوع واحدی می آزماید.

این دو امر از مهمترین کارهایی است که انسان در معاد و معاش خویش به آنها نیاز مند است.

۲ - انتظار موجب آسانی تحمل مصیبتها و مشکلات می شود. زیرا می داند که در معرض جبران و بر طرف شدن است و تفاوت زیادی میان مصیبتی که انسان به جبران آن امید دارد، و مصیبتی که جبران آن معلوم نیست؛ وجود دارد. حضرت قائم - علیه السلام - زمین را با ظهور خود از قسط و عدل پر می سازد. (همه مصیبتها را بر طرف می نماید).

۳- لازمه انتظار آن است که انسان شوق و علاقه پیدا می‌کند که از یاران امام عصر- علیه السلام - و پیروان او، بشود. ضرورت این علاقه‌مندی کوشش و تلاش در اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و خود سازی است. تا انسان شایستگی مصاحبت و همراهی آن بزرگوار و جهاد و مبارزه در حضور آن حضرت را پیدا کند. آری! این امر نیاز به اخلاق اسلامی دارد که امروز در جامعه ما کمیاب است.

۴- همان طوری که انتظار باعث اصلاح نفس انسان می‌گردد، موجب می‌شود که فرد به تهیه مقدمات و شرایطی پردازد تا موجبات پیروزمندی حضرت مهدی - علیه السلام - بر دشمنانش گردد. تحصیل معارف و همه علوم لازمه چنین هدفی است که مقصود نهایی نیازمند آنهاست. بویژه اینکه معلوم شده که غلبه آن بزرگوار بر دشمنان به طریق عادی خواهد بود^{۸۱}.

مرحوم مظفر می‌نویسد: انتظار کشیدن برای ظهور مصلح جهان، حضرت مهدی - علیه السلام - و نجات دهنده کسانی که بر حق‌اند، بدان معنی نیست که مردم در اجرای حقایق دین، دست روی دست بگذارند و کاری برای رسیدن به اهداف انجام ندهند. خصوصاً در واجبات دینی - مانند جهاد در راه اجرای قوانین دین، امر به معروف و نهی از منکر - نمی‌توان از خود سلب مسؤولیت کرد. چرا که هر مسلمانی در هر حال موظف است که به احکام خداوندی عمل کند و در راه شناخت درست و عمل به آن گام بردارد؛ و تا توان در خود

می بیند به امر به معروف و نهی از منکر پردازد. هرگز شایسته نیست که به بنانه انتظار مصلح عالم، از انجام واجبات و احکام سر باز زند. چرا که انتظار کشیدن برای ظهور و قیام حضرت، هیچگونه تکلیفی را از مسلمانان ساقط نمی کند و هیچ عملی را به تأخیر نمی اندازد.^{۸۲}

بدیهی است که شیعیان بدین ترتیب در زمان غیبت حضرت در هر لحظه در آزمایش بزرگی قرار می گیرند.

از طرف دیگر باید دین خود را در گذر عمر حفظ کنند و از سوی دیگر زمینه سازی نمایند تا در رکاب آن بزرگوار و منجی بشریت به نصرت و یاریش پردازند و اسلام محمدی - صلی الله علیه و آله وسلم - را کمک کنند. البته بسیاری از مردم در این آزمون بزرگ موفق نخواهند شد.

جابر بن جعفی می گوید: من به خدمت حضرت امام باقر - علیه السلام - رسیدم و عرض کردم فرج شما چه وقت است؟ حضرت فرمودند هیئات، هیئات! فرج ما نمی آید؛ تا غربال شوید. سپس غربال شوید.

حضرت سه بار این جمله را تکرار کردند. یعنی مردم کدر و تیره می روند و مردم صاف و صادق باقی می مانند.^{۸۳}

انتظار این خاصیت را در خود دارد که انسانها بعد از انجام وظایف و کوشش، هرگز یأس و ناامیدی را در خویش راه ندهند و منتظر باشند که فرج آن منجی عالم از طرف خداوندگار بزرگ جهان

برسد.

از دیگر آثار بزرگ و مهم غیبت این است که بشریت، توانمندی خود را در این دوران می‌آزماید و به تجربه درمی‌یابد؛ که بدون وحی، الهام و امدادهای غیبی نمی‌توان کاروان بشریت را به مقصد و هدف اصلی و نهایی - که همان قرب به خداست. - رسانید و سرانجام در برابر وحی و تعلیمات الهی و آسمانی سر تسلیم فرود آورد و به آنچه غایت اهداف بشریت است نایل آید.

فواید وجود امام در غیبت

آن دسته از افرادی که از فلسفه وجودی امام معصوم - علیه السلام - به خوبی اطلاع ندارند می پرسند: فایده امام در عصر غیبت چیست؟ اینان نمی دانند که مقصود از آفرینش جهان چیست و هستی آنگاه کامل است که حجت و معصوم الهی وجود داشته باشد. تا به معرفت کامل خود به عبادت در پیشگاه قرب ربوبی پردازد.

آنگاه که فرشتگان به اصل خلقت انسان اعتراض کردند و فسادها و تباهیهای او را با اطاعتها و فرمانبرداریش مقایسه می نمودند و ترجیحی برای آفرینش انسانها نمی دیدند و می گفتند: پروردگارا! آیا کسانی خواهی گماشت که در روی زمین فساد کنند و خونها ریزند، حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. خداوند متعال با نشان دادن علم و آگاهی آدم - علیه السلام - نسبت به حقایق جهان و ملکوت آن - که سرانجامش موجب معرفت و شناخت کامل خدای

مَنان و بندگی و عبادت او می‌گردد. - آنان را قانع و آنگاه ساکت ساخت. وقتی که حضرت آدم - علیه السلام - علم خود را به فرمان خداوند از برای فرشتگان آشکار ساخت؛ و آنان با حقیقت وجودی، حجت‌های الهی، منزلت و شأنشان در نزد خدای بزرگ آشنا شدند، دریافتند که تسبیح و تقدیسه‌شان قابل قیاس با تسبیح اولیاء و حُجج الهی نیست؛ و چون این برجستگان روی زمین از افراد بشرند. آفرینش نوع بشر بجا و بایسته و شایسته است و ترجیح دارد.

بنا بر این، وجود این انسانهای برجسته و برگزیده است که فلسفه آفرینش را قانع کننده جلوه می‌دهد.

تا جایی که همه فرشتگان در برابرش سر تسلیم فرود می‌آورند. چرا که عبادت این بزرگواران بی مانند است.

هیچ عبادتی جای مناجات و نیایش آنان را نمی‌گیرد و نمی‌تواند سجاده‌ای به گستردگی سجاده آنها تقرب به خدای بزرگ را میسر و مهیا دارد. همان طوری که وجود حجت‌های الهی برای آغاز آفرینش و پیدایی نوع بشر قانع کننده بود، در ارائه حیات و استمرار سلسله بشریت نیز پسندیده و پذیرنده است. باید همیشه و در همه اعصار، حجت الهی در جامعه انسانی وجود داشته باشد. اگر نعمتهای جهان اینک شامل حال ما می‌شود و ما از آن برخوردار هستیم از برکت وجود این بزرگوار و شایستگان است. اگر این بهترین مخلوق و بایستگان بشریت نمی‌بودند، ما خلق نمی‌شدیم و هم اکنون که لباس هستی بر

تن داریم، اگر کسی از آن برگزیدگان خدا نباشد باز ما به عدم و نیستی خواهیم پیوست.

یعنی به برکت آن معصوم بزرگوار است که خداوند جهان را برای ادامه راه باقی می‌گذارند. بنا بر این حجج الهی نه تنها در معارف و علوم ولی نعمت ابناء بشرند، بلکه در نعمتهای هستی نیز ولی نعمت هستند و بر همه بشریت منت دارند.

در زیارت جامعه می‌خوانیم: ای ولی نعمتهای من! من نمی‌توانم ستایش و ثنای شما را بکنم و آنها را شمارش نمایم و نمی‌توانم گنه حقیقت شما را به مدح آورم و ما از توصیف قدر و منزلتان ناتوان و عاجز هستیم. شما نور خوبان و هادی نیکان و حجت‌های خداوند جبارید. و خدای به خاطر شما آفرینش را آغاز کرد و از برای شما جهان را پایان می‌دهد.

به احترام شما باران فرو می‌ریزد و به جهت شما، آسمان را از فرو ریختن بر زمین باز می‌دارد و به خاطر شما گرفتاریها و غم و اندوهها را رفع می‌کند و سختی و ناراحتیها را بر طرف می‌سازد.

امام کاظم - علیه السلام - از پدر بزرگوارش امام صادق - علیه السلام - نقل می‌کند و می‌فرماید: خدای بزرگ و عزیز و جلیل به نسبت معرفت و عبادت ما عبادت می‌شود و اگر ما نبودیم عبادت خدا انجام نمی‌شد^{۸۴}.

در روایات زیادی مذکور است «هرگز زمین خالی از امام معصوم

- علیه السلام - نخواهد بود»^{۸۵}.

امام باقر - علیه السلام - فرمودند: به خدا قسم! خداوند زمین را - از آن هنگام که آدم را قبض روح فرمود. - به حال خود رها نکرده است، مگر آنکه در آن امامی بوده باشد که مردم به وسیله او به سوی خداوند هدایت می‌شوند. و او حجّت خدای بر روی زمین و بر مردم است و زمین بدون امام - که حجّت خدا بر مردم است. - باقی نمی‌ماند.^{۸۶}

مسأله دیگر، هدایت معنوی حضرت امام - علیه السلام - است. همان طوری که امام معصوم - علیه السلام - در مرحله اعمال ظاهری، هادی و راهنماست، در زمینه حیات معنوی نیز هدایتگر است و حقایق اعمال با راهنمایی او سیر می‌کنند.

خداوند متعال در سوره انبیاء آیه ۷۲ می‌فرماید: «آنان را امامانی قرار دادیم که به وسیله امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک را به ایشان وحی کردیم.»

و نیز در سوره سجده آیه ۲۴ آمده است: «ما بعضی از آنان را امامانی قرار دادیم که به وسیله امر ما راهنمایی کنند چون صبر کردند...»

علامه طباطبائی می‌نویسد: «از این گونه آیات استفاده می‌شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری (که به عهده دارد.) دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است؛ که از سنخ عالم امر و تجرد می‌باشد

و به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف می نماید و آنان را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می کند.^{۸۷}

بعضیها اعتراض می کنند و می گویند شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می دانند و غیبت امام، ناقض این غرض است. زیرا امامی که به واسطه غیبتش، مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند، فایده‌ای بر وجودش مترتب نیست. اینان حقیقتاً به معنی امامت پی نبرده‌اند. زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری برای مردم نیست. امام چنانکه وظیفه راهنمایی ظاهری مردم را به عهده دارد؛ همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده خواهد داشت.

اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می دهد. بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد. اگر چه موقع ظهور و اصلاح جهانش تاکنون نرسیده است.^{۸۸}

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی - رحمة الله علیه - می فرماید: وجود امام لطف است و تصرف او در امور، لطف دیگری است و عدم تصرف او از ناحیه خود ماست.

خلافی در سودمندی خورشید نیست. اگر مردم از آن دوری می‌کنند، اشکالی متوجه وجود خورشید نخواهد بود. و کوتاهی از عمل خود مردم است چرا که از خورشید وجودش دوری جستند و خود را از تابش آن پنهان ساختند و باز نباید گمان کنند هیچ استفاده‌ای از خورشید نمی‌برند. چرا که اگر خورشید وجود نداشت، مردم حتی در پناهگاههای خود نمی‌توانستند زندگی کنند؛ و همین خورشیدی که از آن دوری جستند و از تابش مستقیم آن خود را پنهان داشته‌اند امکان کار و فعالیت و تغذیه و حیات را برای آنان فراهم ساخته است. امام غایب - علیه السلام - در روایات به خورشید پشت ابر تشبیه شده است.

سلیمان اَعْمَش از حضرت امام صادق - علیه السلام - پرسید: چگونه مردم از حجت خدا که غایب است استفاده می‌کنند؟ امام فرمود: «همان طوری که از خورشید پشت ابر استفاده می‌کنند»^{۸۹}.

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - سؤال کرد: آیا شیعیان در زمان غیبت از امام غایب نفعی می‌برند؟ رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرده است، آنان به نور او روشنی می‌گیرند و به وسیله ولایتش نفع می‌برند. مانند سود بردن از خورشید، هر چند ابرها خورشید را پوشانده باشند»^{۹۰}.

علاوه بر این امام زمان - ارواحنا فداه - هر سال در مراسم حج شرکت می فرمایند و در مجالس و محافل رفت و آمد دارند و چه بسا معضلات و مشکلات بعضی از مؤمنان و صالحان را بی واسطه یا با واسطه حل کنند.

حتی امکان دارد که مردم او را ببینند، اما او را نشناسند، ولی امام - علیه السلام - آنان را می بیند و می شناسد؛ و بعضی از صالحان و شایستگان را مورد لطف و عنایت و مرحمت خود قرار می دهد. بسیاری از مردم در غیبت صغری و کبری به دیدار و ملاقات آن بزرگوار و امام همام نایل شده اند. و معجزات و کراماتی نیز از آن گرامی دیده اند و مشکلاتشان حل شده است.

مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر می نویسد: کتب اخبار به ما اطلاع می دهد که جماعتی حضرت را در زمان غیبت مشاهده کرده اند و به خدمتش مشرف شده اند و این با آنچه وارد شده است که مدّعی مشاهده - امام زمان علیه السلام - را تکذیب کنید منافات ندارد. زیرا مقصود از آن روایت به قرینه ابتدای همان روایت، تکذیب مدّعی نیابت خاصه است. چه سؤاها که امام در غیبت کبری پاسخ داده است و چقدر مشکلات دینی و دنیوی که مردم را از آنها نجات بخشیده و چه بیمارانی که شفا داده و بیچارگان و درماندگانی که از فقر رهایی داده و چه بسیار در راه مانده و سرگردانانی را که هدایت و راهنمایی فرموده و تشنگانی را سیراب ساخته و ناتوانانی که

دستگیری کرده است. این کتابها و دفترهایی که در دورانهای تاریخی مختلف و در نقاط گوناگون به دست افراد مورد اطمینان و اعتماد که یکدیگر را نمی شناختند تألیف شده است، آنقدر در آنها حکایاتی ذکر شده که شاهد گفتارهایی است که قابل شمارش نیست.^{۹۱}

معجزات امام عصر در غیبت صغریٰ

کرامات و معجزاتی که از ناحیهٔ امام عصر - علیه السلام - در زمان غیبت صغریٰ مشاهده می‌شد، موجب استواری و پایداری ایمان و تقوای شیعیان در نقاط مختلف بود. بسیار اتفاق می‌افتاد که پیروان و ارادتمندانش از راههای دور و نزدیک به سامرا و بغداد می‌آمدند و به وسیلهٔ نایبان خاص با امام - علیه السلام - تماس می‌گرفتند و معجزات و کراماتی نیز می‌دیدند و آنجا را ترک می‌کردند.

معجزات حضرت در این زمان به قدری زیاد بود که ذکرشان در این اندک نمی‌گنجد و نیاز به کتاب یا کتابهای جداگانه دارد.

مرحوم شیخ طوسی - رحمه الله علیه - می‌گوید: معجزاتی که از آن امام بزرگوار در زمان غیبت بوقوع پیوسته است، بیش از حد شمارش است^{۹۲}.

به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱ - عیسی بن نصر می گوید: علی بن صیری برای حضرت امام - علیه السلام - نامه‌ای نوشت و کفنی را برای خود درخواست نمود. آنگاه از جانب حضرت، پاسخ نامه داده شد که تو در سال هشتاد (مقصود سال دویست و هشتاد هجری و یا سن هشتاد سالگی است.) به آن نیاز خواهی داشت.

و او در سال هشتاد وفات یافت و امام - علیه السلام - کفنی را پیش از مرگش از برای آن مرد خدا و پیرو راستین مکتب اسلام فرستاده بود.^{۹۳}

۲ - علی بن محمد می گوید: «فرمانی از طرف آن بزرگوار رسید که شیعیان را از زیارت قبور ائمه در کاظمین و کربلا نهی فرمود و در این زمینه سفارش مؤکد نمود.

مدتی از آن نگذشته بود که وزیر خلیفه، «باقطانی» را خواست و به او گفت: که بنی فرات (افرادی از وابستگان وزیر بودند.) و اهالی برس (برس مکانی بین حله و کوفه بود.) را ملاقات کند و به آنان بگوید که مقابر قریش را در کاظمین زیارت نکنند. زیرا خلیفه فرمان داده است که مأموران مراقب باشند هر کسی به زیارت ائمه - علیهم السلام - برود. آنان دستگیر نمایند.^{۹۴}

۳ - نواده ابو جعفر محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام - می گوید: گروهی از خانواده نوبختی از ابوالحسن بن کثیر نوبختی و ام کلثوم دختر ابو جعفر محمد بن عثمان برایم نقل کرده‌اند: اهالی قم اموالی را

برای ابو جعفر فرستادند تا او به امام غایب - علیه السلام - برساند. آورندهٔ اموال در بغداد به خانهٔ پدرم، ابو جعفر آمد و آنچه را آورده بود به او تسلیم کرد و چون خواست برگردد. ابو جعفر گفت: از اموالی که به تو واگذار کرده‌اند تا به ما برسانی چیزی باقی مانده است؛ و آن در کجاست؟ او گفت. سرور من! هیچ چیزی در نزد من باقی نمانده است و همه را به شما تسلیم داشته‌ام.

ابو جعفر گفت: چیزی باقی مانده است. اکنون به نزد اثاث و کالای خود بازگرد و جستجو کن و آنچه را به تو سپرده‌اند به خاطر بیاور.

آورنده کالا برگشت و چند روزی به تفکر و کنکاش پرداخت. چیزی و نشانه‌ای به خاطر نیاورد؛ و کسانی که همراهش بودند به چیزی دست نیافتند و ره به جایی نبردند که به او بگویند و در این زمینه یاریش کنند.

ناچار نزد ابو جعفر بازگشت و گفت: چیزی در نزد من باقی نمانده است و هر آن چه را که به من سپرده بودند به شما بازگردانده‌ام. ابو جعفر گفت: به تو گفته می‌شود آن دو لباس سردانی (نوعی لباس از منسوجات بزرگی در دریای مغرب است.) که فلان شخص به تو داده بود چه شد؟ آن مرد گفت: آری! به خدا سوگند که درست است. من آنها را فراموش کردم. تا جایی که کاملاً از خاطرم رفته بودند. اکنون هم نمی‌دانم که آنها را کجا گذاشته‌ام.

دوباره برگشت و کالاهایی که همراهش بود گشود و جستجو کرد و از هر کسی که کالایی برایش برده بود، خواست تا آنان نیز در این زمینه جستجو کنند. اما لباسها پیدا نشدند. آن مرد به نزد ابو جعفر بازگشت.

ابو جعفر فرمود: به تو گفته می شود به نزد فلان مرد پنبه فروش برو که دو عدل پنبه برایش بردی و یکی از آن دو عدل را که روی آن فلان و فلان نوشته شده است، بگشا. آن دو لباس در عدل پنبه خواهند بود.

مرد از این خبر ابو جعفر شگفتزده و حیران شد و خود به آنجا برگشت و آن عدل را گشود و دو لباس را در آن یافت. به نزدیک ابو جعفر آورد و تسلیم او کرد و گفت من آنها را فراموش کرده بودم. زمانی که بارها را می بستم. این دو لباس باقی ماندند و من آنها را در یک طرف عدل پنبه قرار دادم، تا محفوظ تر باشند.

آن مرد، این واقعه عجیب و شگفت آور را که از ابو جعفر دیده و شنیده بود، در همه جا نقل می کرد. این مرد با ابو جعفر هیچ آشنایی نداشت و فقط اموال به وسیله او فرستاد شده بود. چنانکه بازرگانان چیزهایی را برای طرف معاملات خود به دست افراد مطمئن می فرستند؛ و همراه این کالا نامه ای هم نبود که به ابو جعفر داده باشد. زیرا وضعیت در زمان معتضد عباسی بسیار دشوار و سخت بود؛ و از شمشیرشان خون می چکید و همه امور حضرت در میان خاصان

سری و پنهانی بود و آورندگان از آنچه نزد ابو جعفر ارسال می شد خبر نداشتند. فقط به آنان گفته می شد که این کالا را به فلان مکان ببرند و تسلیم کنند، بدون آنکه آنان را از چیزی آگاه سازند؛ و یا نامه‌ای را با او همراه دارند؛ تا مبادا؛ کسی از فرستندگان اموال آگاهی یابد^{۹۵}.

۴ - محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی می گوید: وقتی که امام ابو جعفر عسکری - علیه السلام - وفات یافت؛ شک و تردید در مورد وجود امام غایب - علیه السلام - مرا فراگرفت؛ و در این هنگام اموال فراوانی از سهم امام یا غیر آن در نزد پدرم گرد آمده بود و پدرم آن اموال را حمل کرد تا به امام - علیه السلام - برساند. این سفر با کشتی صورت گرفت و من نیز به بدرقه او بیرون آمده بودم.

درد شدیدی بر پدر عارض شد و به من گفت: فرزندم! مرا بازگردان که مرگ من فرا رسیده است و در کار این اموال از خدا بترس وقتی که به من وصیت و سفارش لازم را کرد از دنیا از درگذشت و به دار باقی شتافت.

با خود گفتم پدرم کسی نیست که مرا به چیزی وصیت کند که نادرست باشد. این اموال را به عراق می برم و در کنار رودخانه، خانه‌ای کرایه می کنم و به هیچ کسی خبر نمی دهم. اگر چیزی مثل آنچه در زمان امام حسن عسکری - علیه السلام - آشکار می شد، برایم آشکار شود، اموال را می فرستم و گرنه همه را صدقه می دهم.

آنگاه به عراق آمدم. خانه‌ای را در کنار رودخانه اجاره کردم.

چند روزی را در آنجا به سر بردم که فرستاده‌ای به نزد من آمد. نامه‌ای آورد که در آن چنین نوشته شده بود: ای محمد! همراه تو اموالی چنین و چنان - که تمام نشانه‌های آنها داده می‌شد. - در درون بارهایی چنان و چنین قرار دارد.

در این نامه در باره همه اموال که آورده بودم و کاملاً از جزئیات آن آگاه نبودم شرح داده بود. من اموال را به آن فرستاده تحویل دادم. چند روزی دیگر در آنجا ماندم و در این مدت هیچ کسی سراغ مرا نمی‌گرفت.

غمگین و افسرده و اندوهگین شدم. تا اینکه نامه دیگری به دستم رسید و در آن آمده بود: ای محمد! تو را قائم مقام پدرت قرار دادیم. - خدای را سپاسگزار باش - ۹۶.

۵ - حسن بن فضل یمانی می‌گوید: من به شهر سامرا آمدم. کیسه‌ای که در آن چند دینار و دو پارچه بود از طرف امام - علیه السلام - برایم آمد. من آنها را بازگرداندم و با خود گفتم: منزلت و مقام من در نزد آنان همین حد است و تکبر و غرور مرا فراگرفت و اما بعد از این کار و عمل خود پشیمان شدم. سپس نامه‌ای نوشتم و از رفتار و عمل خویش پوزش خواستم و نیز به درگاه خداوندگار حق استغفار نمودم و در خلوت با خود گفتم: به خدا سوگند می‌خورم که اگر کیسه دینارها را به من بازگردانند، من آن را نمی‌گشایم و خرج نمی‌کنم تا آنها را به نزدیک پدرم ببرم که او در این مورد از من داناتر است.

پیامی از سوی امام به وسیله آن فرستاده. - که قبلاً کیسه را برای من آورده بود. - به من داده شد: تو کار نادرستی انجام دادی که به او نگفتی. ما گاهی با دوستان و پیروان خود چنین می‌کنیم و زمانی آنان از ما چنین چیزهایی را می‌خواهند تا بدان تبرک جویند. تو خطا کردی هدیه و احسان ما را نپذیرفتی و چون از خداوند متعال طلب آمرزش نمودی و استغفار به درگاهش آوردی، خدا تو را می‌بخشاید.

حال که تصمیم و نیت تو آن است که در دینارها تصرف نکنی و در سفر هم خرج ننمایی، بنا بر این، بار دیگر آنها را نفرستادیم. ولی دو پارچه را لازم داری تا به وسیله آنها مُحرم شوی. (آنها را لباس احرام خود قرار دهی).^{۹۷}

۶- محمد بن سوره قمی - رحمة الله علیه - که از مشایخ و بزرگان اهل قم بود، نقل می‌کند:

علی بن حسین بابویه با دختر عموی خود - دختر محمد بن موسی بابویه - ازدواج کرد. امّا او فرزندی به دنیا نیاورد. به همین علت نامه‌ای را به جناب حسین بن روح سومین نایب خاص امام غایب - علیه السلام - نوشت و طلب کرد که امام - علیه السلام - دعا فرمایند خداوند متعال از برای او فرزند فقیهی عنایت فرماید.

بعد از مدتی از سوی حضرت پاسخی آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی یافت. امّا به زودی مالک کنیزی دیلمی می‌شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد.

محمد فرزند علی بن حسین بابویه که به دعای امام عصر - علیه السلام - متولد شد، همان شیخ صدوق - رحمة الله علیه - معروف به ابن بابویه است. او از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است که صاحب تألیفات ارزشمند و گرانقدری است. مرحوم محدث قمی می نویسد آن مرد خدا و بزرگوار حدود سیصد تألیف دارد. از آن جمله می توان کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» و «توحید»، «خصال» «اکمال الدین»، «عیون اخبار الرضا» و ... نام برد. مرحوم شیخ صدوق در سال (۳۸۱ هجری) وفات یافته است آن مرد خدای در شهرری در گورستان معروف به ابن بابویه مدفون است و آرامگاهش زیارتگاه مسلمانان است.

دیدار با امام

مرحوم شیخ طبرسی در کتاب «اعلام الوری» گروهی را که به زیارت و درک معجزات امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - موفق و نایل شده‌اند بر می‌شمرد و به ذکر نامشان و شرح دیدار آنان می‌پردازد و می‌فرماید:

سیزده نفر آنان از وکلا و کارگزاران امام در بغداد، کوفه، اهواز، قم، همدان، ری، آذربایجان و نیشابور بودند و حدود پنجاه نفر از اهالی بغداد و همدان و دینور اصفهان، حمیره، قم، ری و قزوین و جاهایی دیگر بودند. مرحوم حاجی نوری از علما و دانشمندان بزرگ اوایل سدهٔ قرن چهارم، مؤلف کتاب معتبر - مستدرک الوسایل - در کتاب شریف نجم الثاقب متجاوز از یک صد و بیست نفر را - اضافه بر آنچه که مرحوم طبرسی بدان اشاره فرموده است، نام می‌برد که یا حضرت مهدی - علیه السلام - را مشاهده کرده‌اند و یا معجزه‌ای از آن

حضرت دیده‌اند و یا در هر دو مورد معین به دیدار و معجزه موفقیت داشته‌اند.

چنانکه بعضی از بزرگان و شیعیان و علمای بزرگوار، نام و داستان افرادی را که در غیبت کبری خدمت امام - علیه السلام - شرفیاب شده‌اند و کراماتی را که از آن بزرگوار در بیداری یا خواب مشاهده کرده‌اند، آنها را در تألیفات خویش گرد آوری کرده‌اند. از آن جمله کتابهای «کشف الاستار»، «بحار الانوار جلد سیزدهم از چاپ قدیم و جلد پنجاه و یکم از چاپ جدید» و «دار السلام» را می‌توان نام برد.

مرحوم حاجی نوری - رحمه الله علیه - در باب هفتم از کتاب نجم الثاقب صد حکایت از این موارد را نقل می‌کند. او در ابتدای کتاب خود می‌نویسد: آنچه را که در این باب یاد آوری و ذکر خواهیم نمود از معجزات آن حضرت باشد که کافی و شافی است. بسیاری از آنها به سند اتقن (محکم)، اصح (صحیح) و اعلا (معتبر) است؛ و با تأمل صادقانه در آنها، حاجتی نیفتد به مراجعه معجزات سابقه و کتب قدیمه.

و می‌افزاید: آنچه در ایشان - ناقلان حکایت - رعایت نمودیم، صدق و دیانت است. نقل نکنیم هر چه را که از کسی شنیده‌ایم. بلکه «بعون الله» در جهت صدق و وثاقت در نقل، همه شریک‌اند و بسیاری از آنها صاحبان مقامات عالیه و کرامات باهره‌اند.

تشرفات دیگری نیز بعد از حاجی نوری برای افرادی اتفاق افتاده که عالم بزرگوار آقای لطف الله صافی در کتاب اصالت مهدویت صفحه ۷۰ چند نمونه از آنها را نقل کرده است.

اکنون در این نوشتار به نقل یک حکایت از نجم الثاقب اکتفا می‌کنیم: عالم فاضل و دانشمند «علی بن عیسی اربلی» که از بزرگان و علمای شیعه متوفی به سال ۶۹۲ هجری و مؤلف کتاب معتبر «کشف الغمّه» که در تاریخ و فضایل پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - و ائمه - علیهم السلام - است^{۹۸}، می‌فرماید: جماعتی از برادران عزیز و مورد اطمینان به من خبر دادند که شخصی در بلاد حله بود؛ که او را اسماعیل بن عیسی بن حسن هرقلی می‌گفتند. این فرد از اهالی قریه‌ای به نام هرقیل بوده است که در زمان من وفات یافت. من او را ندیدم - اما - پسرش شمس الدین از برای من حکایت کرد و گفت که پدرم چنین می‌فرمود که در وقت جوانی از ران چپ او چیزی بیرون آمد که آن را «توئه» می‌گویند؛ و اندازه آن به حد یک مشت آدمی بود و در هر فصل بهار می‌ترکید؛ و از آن خون و چرک بیرون می‌جهید و این درد ورنج او را از همه کارها و فعالیتها باز می‌داشت. به همین علت در حله به نزد رضی الدین علی بن طاووس رفت و از این درد و مسئله خود شکوه و شکایت نمود. آن سید بزرگوار جراحان حله را به حضور خواند تا در درمان آن بکوشند آنان زخم را دیدند و گفتند. این «توئه» بر بالای رگ آکحل (ورید میانی دست) برآمده است و علاج و درمانی

برای آن نمی‌باشد. مگر آنکه آن را قطع کنیم. در این حال شاید رگ اکحل نیز بریده شود. وقتی که آن رگ پاره گردد اسماعیل زنده نمی‌ماند و در این بریدن خطری بزرگ وجود دارد و ما مرتکب چنین عملی نمی‌شویم.

آنگاه سید به اسماعیل گفت من در آینده به بغداد می‌روم. تو نیز در اینجا باش تا شما را همراه خود بدانجا ببرم و به طبیبان و جراحان بغداد نشان بدهم. شاید اطلاعات آنان در این باره بیشتر باشد و بتوانند تو را علاج و درمان نمایند. سید و او به بغداد آمدند. او اطبّار را طلب کرد همه آنها همان تشخیص اوّل را مطرح کردند و عذری که قبلاً گفته شده بود بار دیگر بیان گردید. اسماعیل از این مسئله دلگیر شد. سید به او گفت: حق تعالی نماز تو را با وجود این نجاست که با آن آلوده هستی مورد قبول قرار می‌دهد. ای اسماعیل! صبر کردن در برابر این درد و رنج بدون اجر و پاداش نمی‌ماند.

اسماعیل گفت: حال که چنین است از برای زیارت به سامرا می‌روم. استغاثه و پناه به ائمه هدی می‌برم.

آنگاه رو به سوی سامرا کرد. پدرم نقل کرد: وقتی به مشهد منور- منظور حرم در شهر سامرا است.. رسیدم و به زیارت و دیدار امامان بزرگوار نایل شدم. به «سرداب» (مکانی است در حرم عسکریین - علیهما السلام - در سامرا که جزء خانه حضرت امام هادی و حسن عسکری - علیهما السلام - بوده است و امام زمان - علیه السلام - در آنجا دیده شده است.)

رفتم و شب را در آنجا گذراندم و در بارگاه حق تعالی بسیار نالیدم و اشک بر دیده باریدم و به صاحب الامر استغاثه کردم. صبح به سوی دجله روان شدم و جامه خود را شستم و غسل زیارت کردم و ابریق (آفتابه) را از آب پر کردم و به طرف مشهد روان شدم تا بار دیگر زیارت کرده باشم. به قلعه نرسیده بودم که چهار سوار را دیدم که به طرف من می آیند؛ و چون جمعی از بزرگان و شریفان در حوالی مشهد خانه داشتند گمان کردم که آنان نیز از همین افراد هستند.

وقتی که به من رسیدند، دیدم که دو جوان شمشیر حمایل کرده اند. یکی از آنها تازه موی بر صورتش آشکار شده و دیگری پیر و پاکیزه و منظم بود؛ که نیزه در دست داشت و یکی شمشیری بر پهلو آویزان کرده و فرجی (نوعی لباس و جبه) بر بالای آن پوشیده بود و تحت الحنک (دنباله عمامه که از زیر چانه و گلو گذرانده باشند و به پشت افکنند.) بسته و نیزه به دست گرفته است. پس آن پیر، در دست راست قرار گرفت و بن نیزه را بر زمین گذاشت و آن دو جوان در طرف چپ ایستادند و صاحب فرجی در میان راه مانده بود. آنان بر من سلام کردند. جواب سلامشان را بگفتم. فرجی پوش گفت: آیا فردا روانه می شوی؟ گفتم. آری!

فرجی پوش گفت: به نزد من آی تا ببینم که چه چیز تو را رنج و آزار می رساند؟. به خاطرم رسید که اهل بادیه - بیابان نشین - احترازی از نجاست نمی کنند و من غسل کرده ام و چهره را آب کشیده ام و هنوز

جامه‌ام تراست. اگر دستش به من نرسد بهتر خواهد بود. در این فکر و اندیشه بودم که آن بزرگوار خم شد و مرا به طرف خود کشانید و دستش را بر آن جراحیّت من نهاد و فشاری بر آن وارد کرد که به شدت دردم آمد و بعد قد راست کرد.

در همین حال آن مرد پیر گفت: ای اسماعیل آیا رستگار شدی؟
گفتم: آری رستگار شدم.

در نهایت شگفتی و تحیّر قرار گرفتم که این مرد خدای چگونه نام من را می‌داند و بیان کرد؟

دو باره آن پیر مرد که به من گفته بود خلاص شدی و رستگاری یافتی، گفت: ای اسماعیل! - او - امام است. امام.

من به سرعت به طرفش روان شدم و بر رکابش بوسه زدم. امام - علیه السلام - حرکت کرد و من در کنارش می‌رفتم و گریه و زاری سر می‌دادم و بی‌تابی می‌کردم. آنگاه آن بزرگوار به من فرمود: برگرد. گفتم: هرگز از تو جدا نشوم.

حضرت اشاره فرمود: برگرد که مصلحت تو را برگشتن خواهد بود. من همان حرف اوّل را تکرار کردم. سپس آن شیخ گفت: ای اسماعیل! شرم نمی‌کنی وقتی که امام دو باره شما را به برگشتن دعوت فرمود، اما شما خلاف قول و عمل امام انجام می‌دهی؟ این سخن آن شیخ بزرگوار در من اثر عمیق گذاشت و سپس ایستادم و چون چند قدمی از من دور شدند، باز روی به من کرد و فرمود: چون به بغداد

رسیدی، مستنصر خلیفه عباسی تو را طلب کند؛ درخواستش را قبول مکن و به فرزندم، رضی (جناب سید بن طاووس) بگو که چیزی در مورد تو به علی بن عرض بنویسد. و من به او سفارش می‌کنم که هر آنچه را بخواهی به تو بدهد.

من در همان جای خود ایستاده بودم؛ تا اینکه آن حضرت از نظر و دید من غایب شدند؛ و من دریغ و افسوس زیادی خوردم و اشک حسرت بر دیده باریدم و دقایق و ساعتی متحیر در آنجا بنشستم و بعد از آن به مشهد برگشتم. وقتی که اهالی مشهد مرا دیدند. گفتند حال تو متغیر و دگرگون شده آیا اذیت و آزاری به تو رسیده است.
گفتم: نه.

گفتند: با کسی جنگ و ستیزه داشته‌ای؟

گفتم: نه. اما شما بگویید که آیا سوارانی را که از اینجا عبور

کردند، دیدید؟

آنان گفتند: این سواران از بزرگان و صالحان - اهالی اطراف

حرم - می‌باشند؟

گفتم: یکی از آنان حضرت امام - علیه السلام - بود.

پرسیدند: - کدامیک؟ -

گفتم: صاحب فرجی.

گفتند: زخم خود را به او نشان دادی؟

گفتم: بلی! آن بزرگوار، جراحت را فشرد و سپس محل زخم درد

گرفت.

پس ران من را بازکردند که اثری از آن جراحی نبود و من وحشت کردم و به شک و تردید افتادم. آنان در حال هراس بودند که ران دیگرم را گشودم. نشانه‌ای از زخم و جراحی نیافتم...

صدای فریاد حاضران و مردم به گوش ناظر بین النهرین (کسی که از طرف حکومت در بین النهرین نظارت داشت و گزارش امور آنجا را به مرکز می‌رساند.) رسید. او در آنجا حضور یافت و همه ماجرا را شنید. سپس محل را ترک کرد تا این اتفاق را بنویسد و گزارش دهد.

من شب را در آنجا گذراندم و صبح تعدادی از مردم مرا مشایعت کردند و دو نفر را همراه من روانه ساختند و افراد دیگر برگشتند. روز دیگر به شهر بغداد رسیدم. افراد زیادی بر سر پل جمع شده بودند و منتظر ورود من بودند. هرکسی که می‌رسید، آنان از اسم و مشخصاتش پرسان می‌شدند. وقتی که من و همراهانم بدانجا رسیدیم و نام مرا شنیدند، به طرف من هجوم آوردند... از شدت و فشار جمعیت نزدیک بود که روح از تنم جدا شود که سید بن طاووس با جمع یارانش به من رسیدند و مردم را از اطراف من دور ساختند.

بعداً متوجه شدم که همان «ناظر بین النهرین» نامه نوشته بود و مشاهدات و قضایا را به بغداد ارسال داشته و ایشان را از این حادثه با خبر کرده بود. آنگاه سید روی به من کرد و فرمود. آن مرد تو هستی که می‌گویند شفا یافته‌ای؟ و این غوغا و فریاد را در این شهر به

راه انداخته‌ای؟

گفتم: بلی! سید از اسب پایین آمد و ران مرا باز کرد در حالی که قبلاً زخم را در من دیده بود از آن اثری مشاهده نکرد. ساعتی غش کرد و بیهوش شد. وقتی که به هوش آمد، گفتم: وزیر مرا طلبیده است و گفته است: ناظر از مشهد نامه نوشته است: «می‌گویند ماجرای عیسی هرقلی به سید بن طاووس مربوط می‌شود. به همین خاطر زود خبری از اسماعیل به من برسان.»

سید بن طاووس مرا با خود به نزد آن وزیر که از اهالی قم، بود برد و گفتم: این مرد برادر من و از بهترین اصحاب و یاران من است. وزیر به من اشاره کرد و گفتم: قصه و حادثه را برایم نقل کن.

آن حادثه عظیم و ارزشمندی که بر من گذشته بود از ابتدا تا پایان برای او بیان داشتم. سپس وزیر فوراً کسانی را برای آوردن اطبا و جراحان فرستاد تا حاضر شوند. وقتی که همه آنها حضور یافتند، وزیر فرمود: آیا شما زخم و جراحت این مرد را دیده بودید. آنها گفتند: آری.

وزیر پرسید: چگونه می‌توان آن جراحت را درمان کرد. همه آنان به اتفاق گفتند: علاج آن فقط از طریق بریدن میسر است؛ و نیز اگر آن را قطع کنند مشکل می‌توان باور داشت که او زنده بماند. وزیر گفت: اگر قضا و تقدیر چنین باشد که او نمیرد، چند روز طول خواهد کشید که جراحت او بهبود یابد؟

اطبا گفتند: حداقل تا دو ماه اثر آن زخم باقی خواهد ماند؛ و بعد از آن شاید جراحی دُمل بهبود یابد، ولیکن در جای آن یک گوی سفید خواهد ماند و مویی نیز در آنجا نخواهد روید.

وزیر پرسید: چند روز از ملاقات شما با او گذشته است؟

آنان گفتند: حدود ده روز از دیدار ما با او می‌گذرد. سپس وزیر همه اطباء را در کنار خود نشاند و ران مرد را برهنه کرد. آنها دیدند که با ران دیگر آن مرد هیچ تفاوتی ندارد و اثری از آن جراحی باقی نمانده است. در همین هنگام یکی از آن اطباء که از قبیله نصاری بود. فریادی برکشید و گفت: به خدا سوگند این شفا یافتن و درمان شدن نیست. مگر آنکه از معجزات حضرت مسیح عیسی بن مریم - علیهما السلام - باشد.

وزیر گفت: شما در این عمل مهم دخالتی ندارید. اینک من می‌دانم که از طرف چه کسی این امر صورت گرفته است؟

باری، این خبر مهم به خلیفه رسید و وزیر خود را به حضور طلبید و نیز به هنگام حضور به دربار مرا هم با خود بدانجا برد.

مستنصر به من دستور داد آن واقعه مهم را دو باره بیان کنم و قصه را شرح دهم. من نیز آنچه گذشته بود برایش بازگو کردم. وقتی حادثه را به شرح دادم، خلیفه به خادمی اشاره کرد و گفت: کیسه‌ای را که ده هزار دینار در آن بود حاضر کند. مستنصر به من گفت: این مبلغ را خرج خود کن. من گفتم: هیه‌ای (هدیه) را از این بابت

نمی‌توانم قبول کنم. گفت از چه کسی می‌ترسی؟ گفتم. از آن کسی که این عمل را انجام داده است. زیرا او به من دستورداد از خلیفه چیزی را قبول ننمایم. بعد از شنیدن این مطلب خلیفه افسرده شد و سخت بگریست.

نویسنده کتاب کشف الغمّه می‌نویسد: از اتفاقات حسنه و نیکو این است که روزی من این حکایت را برای جمعی از یاران نقل می‌کردم. وقتی قصه را به پایان آوردم؛ دانستم که یکی از شنوندگان حکایت، شمس الدین محمد پسر اسماعیل است. و من تا آن زمان او را نمی‌شناختم. او نیز از این اتفاقی که من نقل کردم، تعجب نمود. گفتم: تو ران پدر را در وقت زخم دیده بودی؟ گفتم: من در آن زمان طفل کوچکی بودم. اما پدرم را در حال صحت و سلامتی دیده بودم و اثری از جراحی در رانش دیده نمی‌شد. پدرم هر سال یکبار به بغداد می‌آمد و به سامرا می‌رفت و مدت‌ها در آنجا بسر می‌برد و می‌گریست و تأسف و دریغ می‌خورد و آرزو داشت که بار دیگر آن بزرگوار را ملاقات کند؛ و سرگردان و حیران در آنجا می‌گشت و فریاد می‌کشید. هرگز بار دیگر آن سعادت‌مندی و دیدار نصیبش نشد. آنچه را که من می‌دانم، پدرم چهل مرتبه برای زیارت به سامرا رفت و سعادت زیارت را یافت ولی در حسرت و آرزوی دیدن صاحب الامر باقی ماند و از دنیا رفت. مؤلف کتاب «نجم الثاقب» در پایان این حکایت از شیخ حُرّ عاملی از کتاب «امل الأمال» نقل کرده است که محمد

پسر اسماعیل هرقلی، عالم و دانشمند فاضل و از شاگردان علامه
حلی بوده است^{۹۹}.

سید بن طاووس می‌فرماید:

من عده‌ای را در دوران عمرم دیدم که می‌گفتند: حضرت
مهدی - علیه السلام - را دیده‌اند و بعضی از آنان نامه‌ها و جواب و
پاسخهایی از آن جناب برای اشخاص حمل می‌کردند^{۱۰۰}.

مرحوم شیخ حرّ عاملی که از علمای بزرگ و مراجع شیعه در
سدهٔ یازدهم هجری است، پس از بیان و نقل داستانی که شباهت به
حکایت «هرقلی» دارد، می‌نویسد: مانند این داستان در زمان ما و
دوران گذشته، از آن بزرگوار - امام مهدی - علیه السلام - متواتر و پی در
پی آورده شده است^{۱۰۱}.

تعیین وقت ظهور

چنانکه اشاره کردیم، دوره غیبت کبری امام زمان - علیه السلام - پس از وفات جناب ابوالحسن سمری چهارمین نایب خاص آن بزرگوار آغاز شد و تا حال این غیبت ادامه دارد. ظهور و قیام امام - علیه السلام - در پایان این دوره بنا به مصلحت حق و به فرمان خداوند متعال خواهد بود. پیشوایان معصوم - علیهم السلام - ما در روایات و اخبار و احادیث بسیاری تصریح فرموده‌اند که برای قیام و ظهور آن بزرگوار نمی‌توان تعیین وقت کرد. فقط خدای بزرگ می‌داند؛ و قیام ناگهانی و به فرمان حضرت حق واقع خواهد شد؛ و هر کسی تعیین وقت برای ظهور حضرت کند، دروغگو خواهد بود.

فضیل از حضرت امام باقر - علیه السلام - پرسید: آیا برای قیام صاحب الامر وقتی تعیین می‌شود؟ امام سه بار به تکرار فرمود: تعیین کنندگان وقت برای ظهورش دروغگو هستند.^{۱۰۲}

اسحاق بن یعقوب نامه‌ای را توسط جناب محمد بن عثمان
 عمری به خدمت امام زمان - علیه السلام - فرستاد و سؤالاتی را مطرح
 نمود. حضرت در فرازی از پاسخ نامه، در زمینه وقت ظهور امام قائم
 فرمودند: و اما ظهور فرج به فرمان خداوند متعال وابسته است؛ و
 تعیین وقت گنندگان، دروغگو هستند^{۱۰۳}.

البته منظور، تعیین وقت دقیق زمان ظهور حضرت
 است و اینگونه تعیین وقت را امامان معصوم - علیهم السلام -
 بهیچوجه جایز نشمردند و آن را از اسرار حضرت حق دانسته‌اند. اما
 علامات را در این مورد ذکر فرموده‌اند. وقتی که آن حوادث و علامات
 پیش آید، نزدیک بودن ظهور را نوید می‌دهند.

قیام امام

پیشوایان معصوم - علیهم السلام - روایاتی را در باره قیام حضرت مهدی - علیه السلام - و وقایع آن فرموده‌اند و از گذشته و زمان خود مطالبی را در این باره نقل کرده‌اند. از مجموع آنها چنین برمی‌آید که: آن بزرگوار پس از غیبتی طولانی به فرمان خدای بزرگ در مکه و کنار کعبه (میان رکن و مقام) ظهور و قیام می‌فرماید. پرچم اسلام و شمشیر و عمامه و پیراهن رسول خدا، همراه او خواهد بود و به وسیله فرشتگان یاری می‌شود. خشمگین و خونخواهانه قیام می‌کند؛ و به قتل بی‌امان دشمنان خدا و مکتب اسلام می‌پردازد؛ و از همه ستمگران و زورمداران و جورگران انتقام می‌گیرد.

یاران ویژه و نزدیکان مخصوص آن حضرت، سیصد و سیزده نفر خواهند بود که در مکه با آن امام بزرگوار بیعت می‌کنند و قائم - علیه السلام - مدتی در مکه خواهند ماند و بعد از آن به طرف شهر

مدینه حرکت می‌کنند. یاران و پیروان او مردان سلحشور و مبارز، صالح، غیرتمند، با تقوا و با ایمان خواهند بود. اینان راهبان شب و عابدان سر بر سجّاده و شیران روز و سلحشوران عرصه جنگ و ستیزاند.

این مردان خدای و صالحان حقیقی، دل‌هایشان چون آهن محکم و استوار است و در اطاعت و فرمانبرداری از آن حضرت بسیار کوشا، و در پیکار و جدال پیروزمند خواهند شد.

امام - علیه السلام - پس از مبارزاتی چند که در شهر مدینه انجام داد با سپاه خود به عراق و کوفه حرکت می‌کند و در کوفه با سید حسنی دیدار می‌نماید و سید و همه سپاهیان - جز تعدادی که ذکر شد - با آن بزرگوار بیعت می‌کنند؛ و عیسای مسیح - علیه السلام - از آسمان فرو آید و امام را یاری می‌نماید و در هنگام برگزاری نماز به ایشان اقتدا می‌کند. مرکز حکومت و اقتدار عدالت حضرت، شهر کوفه است و آن حضرت، شرق و غرب جهان را فتح می‌کند و اسلام و قوانین قرآنی را بر سراسر جهان حکمفرما می‌سازد؛ و دین را تجدید می‌کند و غبار نادریها و کثری را از چهره ناب اسلام بر می‌گیرد و زنگ دوران را از آن می‌زداید؛ و طبق کتاب خدا و سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و راه معصومان - علیهم السلام - رفتار می‌کند و حکومت اسلامی را برقرار می‌سازد. او مانند امیر مؤمنان، علی - علیه السلام - غذایش ساده و لباسش خشن است.

برکات زمین در زمان حکومت امام قائم - علیه السلام - آشکار می شود. ثروت و نعمت و محصولات زیاد می گردد. فقر در بین مردم از میان می رود و همگان در چنان رفاه و نعمتی خواهند بود که کسی برای پرداخت زکات و صدقه فقیری را نمی یابد و به هر کسی مراجعه کند کسی از او چیزی نپذیرد. مؤمنان و پیروان زیادی به شوق مجاورت با امام - علیه السلام - در کوفه ساکن می شوند. برای گنجایش نمازگزاران که به آن بزرگوار اقتدا می کنند، مردم مسجد بسیار وسیعی بنا می کنند که هزار در خواهد داشت.

عدل و امنیت در زمان حکومت امام - علیه السلام - چنان در همه جا سایه گستر و پرتو افشان می شود؛ که اگر زن پیری، طبّی طلا یا جواهری را بر سر بگیرد و به تنهایی و پیاده از شهری به شهر دیگری سفر کند. کسی مزاحمش نشود و در ثروت و طلایش طمع نورزد. زمین، گنجینه و دفینه های خود را برای حضرت امام - علیه السلام - ظاهر می سازد و آن بزرگوار تمام ویرانیهای ستمدیدگان را - که از جورگران زورمند حاصل آمده است - آباد می کند. وقتی که آن گرامی قیام نماید، خداوند متعال به دیدگان و گوشهای پیروانش مدد می بخشد تا مانع و حایل و پرده ای بین آنان و امامشان مشاهده نشود و آن بزرگوار با آنان سخن می گوید و یارانش گفتار او را می شنوند و به حضرت می نگرند در حالی که امام در جای خود قرار دارد. خداوند متعال، دست لطف و مرحمت و محبت خویش را در زمان ظهور آن

حضرت بر بندگانش برمی کشد و نهایت عنایت خود را مبذول می دارد و عقلهای آنان کامل می شود. آن بزرگوار میان مردم به روش حضرت داوود - علیه السلام - و رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - قضاوت و داوری می کند و هر چه را که پیامبر اسلام به عمل آورده است، او نیز انجام می دهد و همانند رسول خدا سنتهای جاهلی را از بین خواهد برد و اسلام را حیاتی دوباره خواهد بخشید^{۱۰۴}.

چند وظیفه از وظایف شیعیان

۱- یکی از وظایف مردان و زنان خواندن این دعاست که در خواست شناخت حضرت قائم - علیه السلام - از خداوند متعال است:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ
 نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ
 لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ
 تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

ترجمه آن چنین است:

خدایا! خودت را به من بشناسان. اگر خویش را بر من شناسانی
 پیامبرت را نمی شناسم.

الهی! پیامبرت را بر من بشناسان. اگر پیامبرت را شناسم، حجت تو
 را نمی شناسم.

خداوندا! حجتت را بر من بشناسان. اگر حجت تو را نشناسم
گمراهی در دینم حاصل شود.

۲- از دیگر وظایف مردان و زنان خواندن این دعاست که:
«یا اللهُ یا رَحْمَنُ وَا یا رَحِیْمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ قَلْبِی عَلَی
دینک»

ای خدا و ای رحمان و رحیم! ای که قلبها را دگرگون می‌نمایی
قلبم را بر دینت ثابت بدار.

۳- از دعاهای معروف برای آن حضرت این دعاست که طالبان
سعادت و راهیان عابد آن را زمزمه کنند و در جماعات از آن بهره جویند.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى
آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا
وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ
فِيهَا طَوِيلًا ۱۰۵.

ترجمه: خدایا! برای ولایت حجت بن الحسن که درودت بر او و
بر پدران او، در این ساعت و در هر ساعت باد؛ سرپرست و نگهدار و
پیشوا و یاور و راهنما و دیده بان او باش تا بنشانی او را در زمین خود به
رغبت. و او را در مدت طولانی بهره دهی.

۴- صلوات فرستادن برای آن حضرت و دعا کردن برای
تعجیل ظهورش.

از امام زمان - علیه السلام - روایت شده است که فرمود: برای

فرج ما دعا کنید، زیرا فرج و گشایش امور شما در آن است^{۱۰۶}.

۵- در روزهای جمعه، زیارت آن حضرت را که در مفاتیح الجنان آمده است؛ خوانده شود.

۶- خواندن دعای ندبه در روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر.

۷- با بردن نام آن گرامی باید از جا برخاست.

۸- توجه به آن حضرت با خواندن بعضی از زیارات که در کتاب مفاتیح الجنان نیز یاد شده است.

۹- هنگام پیش آمدن گرفتاری و در مسایل مهم به آن حضرت متوسل می شویم. که از مصادیق آن رفتن به مسجد جمکران قم و خواندن نماز حضرت و توسل به آن جناب می باشد.

اینک اختصاراً به یک داستان از مسجد جمکران می پردازیم.

مرحوم ناصر الشریعه در کتاب تاریخ قم به نقل از حاج میرزا حسین نوری مؤلف کتاب مستدرک الوسایل آورده است که:

شیخ حسن بن مثله جمکرانی - رحمة الله علیه - گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه گروهی به در خانه آمدند و مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز که امام زمان - علیه السلام - تو را طلب می کند. به در خانه آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم. بیدرنگ به آنان سلام دادم و پاسخ سلامم را شنیدم. آنگاه مرا همراه خود بردند تا بدانجا رسیدیم که اکنون جایگاه آن

مسجد است. وقتی رسیدیم، دیدیم که حضرت روی تختی نشسته است. مرا با نام خواندند و فرمودند: ای حسن! به حسن بن مسلم - که خود را صاحب آن زمین می‌داند. - بگوی که این زمین شریفی است؛ و خدای تعالی این را از زمینهای دیگر برگزیده است؛ و به نزد سید ابوالحسن برو و بگو این زمین را از حسن مسلم بگیرد و به دیگران بدهد تا آنان بکوشند و در آن مسجد بنا کنند و به مردم بگو تا به این مکان توجه نمایند؛ و آن را عزیز و گرامی بدانند؛ و چهار رکعت نماز در آن بگذارند. دو رکعت نماز تحیت مسجد بخوانند. در هر رکعتی یک بار سوره حمد و هفت مرتبه سوره «قل هو الله احد» و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند.

و دو رکعت نماز امام زمان - علیه السلام - به این نحو انجام دهند که در هر رکعت وقتی از سوره حمد به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسیدند. آن را صد بار تکرار کنند و تلاوت نمایند و بعد از آن، سوره حمد را تمام کنند. و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند؛ و بعد از تمام شدن نماز ذکر «لا اله الا الله» کند؛ و تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله علیها - گفته شود. (سی و چهار مرتبه «الله اکبر» سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله») سپس سر بر سجاده عبادت گذارد؛ صد بار بگوید: «اللهم صلی علی محمد و آل محمد» هر که این دو رکعت نماز را بخواند، مانند آن است که در کعبه به نماز نشسته است.

به این ترتیب این مسجد بنا شد؛ و همواره محل آمد و رفت شیعیان و متوسلان به امام قائم - علیه السلام - بوده است. تفصیل و شرح دقیق این واقعه نوارنی و عظیم را می‌توانید در کتاب مهم نجم الثاقب یا «کلمه طیبه» از تألیفات حاج میرزا حسن نوری (استاد محدث قمی) مطالعه فرمایید.

۱۰ - هدیه کردن اعمال صالحه خود را برای آن حضرت، مانند: قرائت قرآن، حج، عمره، طواف و همچنین زیارت قبور پدران گرامش به نیابت از آن حضرت و دادن صدقه برای سلامتی آن بزرگوار.

۱۱ - توبه کردن حقیقی از گناهان، گرچه توبه در هر زمان برگناهکاران واجب است ولیکن اهتمام ورزیدن به آن در زمان غیبت - از این جهت که یکی از اسباب غایب بودن آن حضرت و طول غیبت آن بزرگوار گناهان ماست. - مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

۱۲ - مردم را به آن حضرت متوجه کردن، یعنی باید هر انسان شیعه، یکی از مبلغان آن حضرت باشد. و در عمل و گفتار خویش کاملاً این مسئله را نشان دهد.

پاورقیها

- ۱- بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۱۲.
- ۲- بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحات ۱۱ و ۶، و کتاب غیبت، شیخ طوسی صفحه ۱۲۸ و ۱۲۴.
- ۳- بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحات ۱۴ و ۱۲. و اکمال الدین، جلد دوم صفحات ۱۰۲ و ۱۰۰.
- ۴- در مقدمه کتاب «مهدی موعود» آمده است که امام هادی - علیه السلام - طبق روایات تاریخ مسعودی و مروج الذهب، در سال ۲۳۵ هجری از طرف متوکل خلیفه عباسی از شهر سامرا آورده شد؛ و ولادت امام حسن عسکری - علیه السلام - در سال ۲۳۲ در مدینه طیبه اتفاق افتاد. از همان زمانها، جنگهایی میان سپاه اسلام و روم شرقی - یا بیزانس - که ترکیه فعلی است. - و روم غربی - که ایتالیای امروز می باشد. - و متصرفات آنها به وقوع پیوسته است. اگر چه در این باره اشاراتی در تاریخهای اسلامی و خارجی آمده است، اما در کتاب کامل ابن اثیر و دیگر منابع نوشته اند که در سالهای بین ۲۴۰ تا ۲۵۳ هجری جنگهایی بین قوای اسلام و روم شرقی در گرفت که در این مدت نبرد و جنگ و ستیز، اسیرانی نیز از طرفین مبادله شده است. مثلاً در تاریخ «العرب و الروم» که به وسیله «نازیلیف» تألیف گردیده و دکتر محمد عبدالهادی شعیره

آن را ترجمه کرده است، می‌نویسد: جنگهایی در سال ۲۴۷ هجری بین مسلمانان و رومیان صورت پذیرفت و غنایم بسیاری از جمله اسیران به دست مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ بلکاجور سردار لشکر اسلام با رومیان جنگید و در طی آن بسیاری از اشراف و بزرگان روم را اسیر کرد. ابن اثیر هم در باره حوادث سال ۲۴۹ هجری می‌نویسد: جنگی میان سپاه مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبد الله اقطع و جعفر بن علی صائفه با لشکر روم که خود قیصر حاکم روم در آن جنگ حضور داشت، روی داد و در این ستیز، مادر بزرگوار امام زمان - علیه السلام - خود را در میان اشراف روم انداخته و در نتیجه اسیر لشکر مسلمانان شده است. اگر چنین باشد این اتفاق مصادف با سیزدهمین سال توقف حضرت امام هادی - علیه السلام - در سامرا و شانزده سالگی حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - بوده است.

۵ - اکمال الدین، جلد دوم صفحات ۵۷ و ۵۵.

۶ - اکمال الدین، جلد دوم صفحه ۱۰۷.

۷ - اکمال الدین، جلد دوم صفحات ۱۱۴ و ۱۰۴، و اثبات الهداة جلد هفتم صفحات ۳۵ - ۱۵، بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحه ۵.

۸ - ارشاد المفید صفحه ۳۳.

۹ - الکنی واللقاب، جلد اول صفحه ۹۱.

۱۰ - اثبات الهداة، جلد هفتم صفحه ۲۵.

۱۱ - اثبات الهداة، جلد هفتم صفحه ۱۴۳.

۱۲ - بشارات عهدین صفحه ۲۴۵.

۱۳ - بشارات عهدین صفحه ۲۵۸.

۱۴ - بشارات عهدین صفحه ۲۳۸.

۱۵ - سفر تکوین صفحات ۲۰ و ۱۷.

۱۶ - کتاب مقدس، چاپ سال ۱۹۰۱ مزمور ۳۷ بند ۳۷ (در ترجمه‌های تورات به عربی زبور همان مزامیر است).

۱۷ - کتاب الإمام المهدي، تألیف: علی محمد علی دخیل، صفحات ۴۷ و ۴۰. در

- کتاب «نوید امن و امان» در صفحه ۱۹۱ اسامی ۳۳ نفر نوشته شده است.
- ۱۸- کمیت: از شاعران بزرگ صدر اسلام، در عصر حضرت امام باقر(ع) می زیسته است که در سال ۱۲۶ دار فانی را وداع گفته است.
- ۱۹- کتاب الفدیر جلد دوم چاپ بیروت صفحات ۲۰۳ و ۲۰۱.
- ۲۰- الفدیر، جلد دوم صفحه ۳۶۰، فصول المهمه چاپ نجف صفحه ۲۴۹.
- ۲۱- فصول المهمه صفحه ۲۵۱.
- ۲۲- کتاب المهدی صفحه ۱۱۳ و صفحات دیگر آن.
- ۲۳- کتاب اعلام الوری صفحه ۴۴۳.
- ۲۴- اثبات الهداة، جلد هفتم صفحات ۲۰۶ - ۱۹۸، و مسند احمد بن حنبل جلد اول و دوم صفحات ۹۹ - ۸۴ و ۳۷ - ۲۷.
- ۲۵- اعلام الوری صفحه ۴۴۴، و اثبات الهداة جلد هفتم صفحه ۵۳.
- ۲۶- اعلام الوری صفحه ۴۴۳.
- ۲۷- کتاب مهدی منتظر صفحه ۲۱ - فهرست شیخ طوسی چاپ دانشگاه مشهد صفحه ۱۷۶.
- ۲۸- فهرست شیخ طوسی صفحات ۳۰۱ - ۲۸۴.
- ۲۹- کتاب المهدی المنتظر صفحه ۸۵.
- ۳۰- کتاب «امام مهدی» صفحه ۶۶.
- ۳۱- مسند احمد بن حنبل جلد اول صفحه ۹۹.
- ۳۲- غیبت، شیخ طوسی صفحه ۱۱۳.
- ۳۳- کتاب «امام مهدی» صفحه ۶۶.
- ۳۴- کتاب ینابیع المودة، چاپ هشتم، چاپخانه کاظمیه صفحه ۴۹۴.
- ۳۵- مستدرک علی الصحیحین جلد چهارم صفحه ۵۷۵.
- ۳۶- کتاب ینابیع المودة صفحه ۴۹۲.
- ۳۷- ینابیع المودة صفحه ۴۹۱.
- ۳۸- مسند احمد بن حنبل جلد دوم صفحه ۳۷.
- ۳۹- ینابیع المودة، چاپ کاظمیه صفحه ۴۶۷.

- ۴۰- اصول کافی جلد دوم صفحه ۳۳۷.
- ۴۱- اصول کافی جلد اول صفحه ۳۳۸.
- ۴۲- اصول کافی جلد اول صفحه ۳۳۸.
- ۴۳- اصول کافی جلد اول صفحه ۳۴۰.
- ۴۴- اصول کافی جلد اول صفحه ۳۴۲.
- ۴۵- کتاب اعلام الوری صفحه ۴۳۵.
- ۴۶- کمال الدین، چاپ آخوندی صفحه ۳۲۲.
- ۴۷- کتاب اعلام الوری صفحه ۴۲۵.
- ۴۸- کمال الدین، چاپ آخوندی صفحه ۳۴۳.
- ۴۹- اثبات الهداة جلد هفتم صفحه ۴۲۸ و غیبت نعمانی صفحه ۴۲۷.
- ۵۰- گزیده اصول کافی جلد اول صفحه ۸۹.
- ۵۱- رساله امامت به نقل از «نوید امن و امان» فصل سوم صفحه ۲۵.
- ۵۲- مرحوم آیت الله سید محسن امین در کتاب «أعیان الشیعة» - جلد چهارم صفحه ۱۵ - مدت غیبت صفرای حضرت قائم را ۷۴ سال می نویسد و مبدأ آن را از تولد امام - علیه السلام - حساب کرده است.
- ۵۳- اعیان الشیعه، جلد چهارم، بخش سوم صفحه ۲۱.
- ۵۴- منتهی المقال، المهدی صفحه ۱۸۱.
- ۵۵- اعیان الشیعه، جلد چهارم، بخش سوم صفحه ۱۶.
- ۵۶- اعیان الشیعه، جلد چهارم، بخش سوم صفحه ۱۶.
- ۵۷- بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه ۳۴۴.
- ۵۸- بحار الانوار، جلد پنجاه و یک صفحه ۳۴۴.
- ۵۹- المهدی صفحه ۱۸۱ و بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه ۳۴۶.
- ۶۰- انوار البهیة صفحه ۳۲۴.
- ۶۱- توقیع در لغت به معنی حاشیه نویسی است. اصطلاحاً به دستورات و نامه های خلفاء نیز گفته می شود؛ و در کتب علمای شیعه به فرمانهایی گفته می شود که در زمان غیبت از طرف امام غایب به شیعیان می رسد.

- ۶۲ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۴۹، غیبت شیخ طوسی صفحات ۲۲۰ و ۲۱۹.
- ۶۳ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۴۹.
- ۶۴ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحات ۳۵۰ و ۳۴۹، و کشف الغمة جلد سوم صفحه ۴۵۷.
- ۶۵ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۵۱.
- ۶۶ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۵۱.
- ۶۷ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۵۴.
- ۶۸ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۵۴.
- ۶۹ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۵۹، و الکنی واللقاب جلد اول صفحه ۹۱.
- ۷۰ - الکنی واللقاب. جلد سوم صفحه ۲۳۱، بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۶۱.
- ۷۱ - غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۲.
- ۷۲ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۶۰.
- ۷۳ - کمال الدین، مرحوم شیخ صدوق صفحه ۱۹۳.
- ۷۴ - اعیان الشیعه، جلد چهارم جزء سوم صفحه ۲۱. و قاموس الرجال، جلد هفتم صفحه ۵۱.
- ۷۵ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۶۲.
- ۷۶ - بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۶۲.
- ۷۷ - المهدی صفحه ۱۸۲ و ۱۸۳.
- ۷۸ - المهدی صفحه ۱۸۲ و ۱۸۳.
- ۷۹ - المهدی صفحه ۲۰۱.
- ۸۰ - بحار الانوار، جلد پنجاه و دوم صفحه ۱۲۲.
- ۸۱ - المهدی صفحات ۲۰۲ و ۲۰۱.
- ۸۲ - در انتظار مهدی صفحه ۵۴.

- ۸۳ - کتاب المهدي صفحه ۱۷۲.
- ۸۴ - اصول کافی، جلد اول صفحه ۱۹۳.
- ۸۵ - اصول کافی، جلد اول صفحه ۱۷۸.
- ۸۶ - اصول کافی، جلد اول صفحه ۱۷۸.
- ۸۷ - شیعه در اسلام، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی صفحه ۲۰۶.
- ۸۸ - شیعه در اسلام. صفحات ۳۱۲ و ۳۱۳.
- ۸۹ - منتخب الاثر صفحه ۲۷۱.
- ۹۰ - کمال الدین، جلد اول صفحه ۲۶۵.
- ۹۱ - المهدي صفحات ۱۷۹ و ۱۷۸.
- ۹۲ - غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۰.
- ۹۳ - غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۲. و بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۱۲.
- ۹۴ - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۱۲.
- ۹۵ - غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۸ و بحار الانوار صفحات ۳۱۷ و ۳۱۶.
- ۹۶ - غیبت شیخ طوسی صفحات ۱۷۱ و ۱۷۰ و بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحات ۳۱۱ و ۳۱۰.
- ۹۷ - بحارا الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه ۳۲۸.
- ۹۸ - ریحانة الادب، جلد اول صفحات ۱۰۲ و ۱۰۱.
- ۹۹ - نجم الثاقب صفحات ۲۳۱ و ۲۲۸.
- ۱۰۰ - اثبات الهداة صفحه ۳۶۳.
- ۱۰۱ - اثبات الهداة جلد هفتم صفحه ۳۵۵.
- ۱۰۲ - غیبت شیخ طوسی صفحات ۲۶۲ و ۲۶۱.
- ۱۰۳ - کمال الدین، جلد دوم صفحه ۱۶۰.
- ۱۰۴ - بحار الانوار جلد پنجاه و دوم صفحه ۲۷۹.
- ۱۰۵ - مفاتیح الجنان، اعمال شبهای قدر.
- ۱۰۶ - الاحتجاج، جلد دوم صفحه ۲۸۴.